

۲  
پارلمانبیانیه نویسان پُرکار  
سکوت اکثریت مجلس در مقابل اقلیت تندرو۴  
کافههمراز با فردوسی  
به یاد جلال خالقی مطلق۵  
تماشانسخه پیش پا افتاده پیرسر  
درباره سریال بدنام۷  
کوچه

## از مقاومت تا مذاکره

وظیفه روزنامه نگاران در جنگ چیست؟  
علی ربیعی، ماشاء الله شمس الواعظین  
و عبدالله گنجی به این پرسش پاسخ دادند

یادداشت روز

## دوران جدید نبردهای دریایی

درباره عبور از نقطه جوش هرمز



علی بیگدلی

کارشناس مسائل بین‌الملل

«پروژه آزادی» بهانه‌ای تازه برای نمایش قدرت در آبراه استراتژیک است. روز دوشنبه، نیروی دریایی ایالات متحده با حضور بیش از ۱۵ هزار نظامی و ۱۰۰ فروند هواپیما، صحنه تنگه هرمز را به تازگی از زورآزمایی بدل کرد. ادعای واشنگتن «کمک به عبور امن کشتی‌های گرفتار» است اما هیچ ناظر بی‌طرفی این حجم از آتش‌افروزی را صرفاً اقدامی بشردوستانه ارزیابی نمی‌کند. در سوی دیگر، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با صراحت اعلام کرده هرگونه عبور هماهنگ نشده و حضور نظامی خارجی را با موشک و پهپاد پاسخ خواهد داد. پرسش ساده اما آتشین این است: آیا ایران و آمریکا در آستانه یک جنگ گسترده دریایی قرار دارند؟

واقعیت میدانی نشان می‌دهد که ایران تا پیش از این، در وضعیت «نه جنگ نه صلح»، اختیار کامل تنگه را در دست داشت و بدون درگیری آشکار توانایی خود را برای کنترل این گذرگاه حیاتی به رخ می‌کشید. اما شلیک به ناوچه آمریکایی، اگرچه به گفته سنس‌تکام بی‌صدمه بوده، خط قرمز تازه‌ای را جابه‌جا کرده است. بر اساس مقررات دریانوردی پیش از هر شلیکی باید هشدار کتبی صادر شود؛ اما در فضای پراشتاب خلیج فارس، تشریفات جای خود را به زورآزمایی داده‌اند.

در پس‌پرده، دونالد ترامپ با صراحت لهجه‌ای غیردیپلماتیک اذعان کرده که آمریکا نیازی به استفاده از تنگه هرمز ندارد؛ این اروپا، کره، ژاپن و چین هستند که به آن نیاز دارند و «مجبور خواهند شد تا حدی وارد ماجرا شوند». این سخن، نقش ناتوی خلیج‌فارس را بر ملا می‌کند: آمریکا نه برای تأمین امنیت خود که برای تحمیل اراده‌اش به متحدان و فشار بر ایران، صحنه را داغ کرده است. کشورهای شیخ‌نشین عرب که بازار بزرگ خرید سلاح‌های آمریکایی هستند، همراه با کره‌جنوبی و ژاپن، حلقه‌های زنجیره‌ای را تشکیل می‌دهند که ترامپ امید دارد با کشیدن آن، خود را از زیر فشار کنگره و افکار عمومی آزاد کند و دست‌خالی از خلیج فارس بیرون نرود.

اما آتش‌افروزی مرز خطرناکی دارد. با ادامه این فشارها، درگیری میان دو طرف نه فقط محتمل که طبیعی به‌نظر می‌رسد. بدتر آنکه به احتمال زیاد پای اسرائیل نیز به ماجرا باز می‌شود و همان الگوی جنگی فرسایشی ترور مقامات و حمله به زیرساخت‌ها به منطقه منتقل خواهد شد. در آن صورت، تنگه هرمز از یک محموله استراتژیک به گورستان کشتی‌ها و آبراه‌ای از خون تبدیل می‌شود.

تتها راه چاره، تکیه بر دیپلماسی است. ایران با وجود کنترل فیزیکی بر تنگه، اگر پای در میدان نبرد بگذارد، هم نقطه قوت خود را از دست می‌دهد و هم وارد جنگی با ابعادی بزرگ‌تر از دو جنگ گذشته می‌شود. متأسفانه مخالفت کشورهای اروپایی با عملیات آمریکا که آن را «نامربوط» خوانده‌اند، نمی‌تواند مانع جدی ایجاد کند. آلمان، فرانسه و انگلیس نهایتاً به اعزام کشتی‌های مین‌روب بسنده کرده‌اند که سرنوشت نامعلومی دارد. به نظر می‌رسد اروپایی‌ها در این برهه به دنبال آن هستند تا وضعیت اثری از وضعیت کنونی نیز وخیم‌تر نشود.

در مجموع وضعیت پیچیده‌تر از آن است که با یکی دو ناو یا چند موشک حل شود. امید آنکه طرفین از نقطه جوش عبور کنند و فاجعه‌ای دریایی رقم نخورد، وگرنه خلیج‌فارس به کانون جنگی تبدیل می‌شود که هیچ‌یک از بازیگران، توان مهارش را نخواهند داشت.

## افزایش تنش در تنگه

حملات ارتش ایران به دو ناوچه آمریکا از یک سو و ادعای حمله به فجیره و ابوظبی از سوی دیگر  
دوباره نگاه‌ها را بر تنگه هرمز متمرکز کرد

ابوالفضل خدایی

گروه بین‌الملل

در روزهایی که خاورمیانه همچنان درگیر زخم‌های کهنه و تازه منازعات آشکار است، ناگهان سناریوی جدیدی در یکی از حساس‌ترین نقاط جهان به صحنه آمد. دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده، با ارائه طرحی موسوم به «پروژه آزادی» مدعی شد که قصد دارد از روز دوشنبه با اجرای عملیاتی در تنگه هرمز، تردد آزاد کشتی‌های بین‌المللی که به گفته او در این آبراه مسدود شده‌اند را ممکن سازد. ترامپ در بیانیه‌ای که بیش از هر چیز رنگ و بوی یک بیانیه سیاسی-تبلیغاتی داشت، تلاش کرد تا چهره یک ناجی بشردوستانه به خود بگیرد؛ او گفت کشتی‌هایی که در تنگه هرمز گیر افتاده‌اند، متعلق به کشورهای هستند که هیچ نقشی در «مناقشه خشونت‌آمیز خاورمیانه» ندارند و آنها را «تماشاگرانی بی‌طرف و بی‌گناه» توصیف کرد که با کمبود مواد غذایی و تجهیزات بهداشتی مواجهند. از این رو، او به نمایندگانش دستور داده است که حداکثر تلاش خود را برای خارج کردن ایمن این کشتی‌ها و خدمه به کار گیرند. ترامپ در ادامه با لحنی تهدیدآمیز نیز افزود که در صورت هرگونه دخالت در این «فرآیند بشردوستانه» ناچار به برخورد قهری خواهد بود. این اظهارات در حالی مطرح شد که او در همان بیانیه به گفت‌وگوهای بسیار مثبت با ایران نیز اشاره کرد؛ تناقضی که تحلیلگران را بلافاصله به دو احتمال جدی واداشت: یا هماهنگی پنهانی در کار است یا پروژه‌ای برای تولید یک بهانه نظامی تمام‌عیار. ادامه در صفحه ۳



دیدگاه: یادداشت سیاسی

## بازگشت یک بحث قدیمی

چرا دوباره حجاب خبرساز شد؟

**گروه سیاسی:** در روزهای اخیر، موضوع حجاب که به‌منظر می‌رسید پس از دوره‌ای از کاهش تنش، در حال ورود به مرحله‌ای آرام‌تر باشد، دوباره در فضای سیاسی و رسانه‌ای ایران مطرح شده و مجموعه‌ای از رخدادها باعث شد که این موضوع دوباره به یک نقطه حساس در فضای عمومی تبدیل شود. از سخنان امام جمعه رشت گرفته تا انتشار یک کلیپ در کیش سپس ورود دستگاه قضایی، همه در کنار هم نشان می‌دهد ما با مسأله‌ای مواجهیم که هنوز به یک نقطه تعادل پایدار نرسیده است. در این میان، یکی از نقاط قابل توجه، واکنش قوه قضائیه به ماجرای کیش است. پس از انتشار یک کلیپ در فضای مجازی، دادستان کیش اعلام کرد برای آن پرونده قضایی تشکیل شده و با عوامل تولید و انتشار آن برخورد خواهد شد. حتی استفاده تبلیغاتی از این محتوا هم بی‌ساخته نماند و برای یک کافه که از این کلیپ استفاده تبلیغاتی کرده بود، دستور پلمب صادر شد. این حساسیت دستگاه قضایی را می‌توان در چارچوب تلاش برای جلوگیری از تبدیل شدن یک رخداد محدود به یک بحران گسترده‌تر فهم کرد و هدفش را مدیریت پیامدهای اجتماعی و جلوگیری از گسترش بی‌ضابطه محتوایی دانست که می‌تواند، فضای عمومی را ملتهب کند. از این زاویه، ورود قضایی صرفاً یک واکنش تنبیهی نیست بلکه نوعی مداخله برای کنترل زنجیره اثرگذاری یک رخداد در فضای عمومی تلقی می‌شود.

در سوی دیگر ماجرا، فضای تریبون‌های رسمی و مذهبی هم بی‌تأثیر نبوده است. اظهارات امام جمعه رشت درباره برخورد با زنان بی‌حجاب یکی از نمونه‌هایی است که بازتاب گسترده‌ای پیدا کرد و به سرعت وارد چرخه رسانه‌ای و شبکه‌های اجتماعی شد. مسأله اینجاست که چنین سخنانی، حتی اگر در قالب دیدگاه شخصی مطرح شوند، به دلیل جایگاه گوینده از سطح یک نظر فردی فراتر می‌روند و وارد فضای عمومی می‌شوند؛ جایی که هر جمله می‌تواند به سوخت یک دوقطبی جدید تبدیل شود.

اما نکته مهم‌تر، زمان طرح چنین مسائلی است. در شرایطی که جامعه با فشارهای اقتصادی، نگرانی‌های معیشتی و فضای نه‌چندان پایدار بیرونی مواجه است، بازگشت برحجم چنین موضوعاتی باعث شده در برخی تحلیل‌ها از «جابه‌جایی اولویت‌ها» صحبت شود. در این نگاه، تمرکز بر موضوعات فرعی، انرژی ذهنی و سیاسی جامعه را از مسائل اصلی منحرف می‌کند و به‌جای همگرایی، دوقطبی‌های جدید تولید می‌شود.

در این میان، نقش دستگاه قضایی هم محل بحث شده است. هرچند ممکن است از بیرون، برخورد با یک کلیپ یا پلمب یک واحد صنفی به‌عنوان تشدید سخت‌گیری دیده شود اما از زاویه دیگر، می‌توان آن را تلاشی برای کنترل گسترش یک بحران احتمالی دانست؛ یعنی جلوگیری از اینکه یک رخداد محدود بهانه‌ای برای شکل‌گیری موج‌های گسترده‌تر در جامعه شود. به بیان ساده‌تر، نگاه قضایی در اینجا بیشتر بر مهار پیامدها متمرکز است تا صرفاً برخورد با یک رفتار. با این حال، نقدهایی هم نسبت به کلیت این روند وجود دارد. از این زاویه، مسأله فقط حجاب نیست بلکه نحوه تبدیل شدن آن به یک مسأله عمومی است. برخی فعالان سیاسی تأکید می‌کنند که بزرگ‌نمایی چنین موضوعاتی می‌تواند، ناخواسته به تشدید تنش اجتماعی منجر شود و حتی به گفته برخی تحلیلگران دقیقاً در راستای اهداف ایجاد شکاف در جامعه عمل کند. از این منظر، وقتی هر رخداد کوچک به یک بحث ملی تبدیل می‌شود، نتیجه آن فرسایش سرمایه اجتماعی و کاهش تمرکز بر مسائل کلان خواهد بود. در چنین شرایطی، جامعه به‌جای حرکت به سمت آرامش، وارد چرخه‌ای از واکنش و ضدواکنش می‌شود که خروج از آن ساده نیست.

در نهایت، بازگشت دوباره موضوع حجاب را می‌توان حاصل ترکیبی از عوامل دانست: از تریبون‌های رسمی و مواضع تند گرفته تا واکنش‌های قضایی همچنین فضای پرتنش شبکه‌های اجتماعی که در کنار هم یک موضوع قدیمی را دوباره به مسأله‌ای زنده و حساس تبدیل کرده‌اند. شاید مسأله اصلی امروز نه خود حجاب بلکه نحوه مدیریت آن به‌عنوان یک مسأله باشد؛ جایی که اگر تعادل میان قانون، گفت‌وگو و آرامش اجتماعی برقرار نشود هر بار می‌تواند، دوباره به نقطه تنش برگردد.

# بیانیه‌نویسان پرکار

## چرا اکثریت نمایندگان، در مقابل اقلیت تندرو مجلس، ساکت هستند؟

ابوالقاسم جراره، ابراهیم عزیزی، محمدمنان ربیسی، سیدمرتضی محمودی، میثم ظهوریان، ابوالفضل ظهردوند، نصرالله پژمانفر، مالک شریعتی، رضا تقی‌پور و... .

### اهداف بیانیه‌نویسان

محتوای این بیانیه‌ها و تأکدهای تکراری اما پر سروصدا و هدفمند، نه تازه است و نه محل اختلاف. در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی، تصمیمات کلان به‌ویژه در حوزه جنگ، امنیت و مذاکره اساساً بدون نظر و تأیید رهبری پیش نمی‌رود و نه دولت، نه شورای عالی امنیت ملی و نه تیم مذاکره‌کننده، خارج از این چارچوب عمل نمی‌کنند. خود رهبر انقلاب نیز بارها بر روندها



نظارت و خطوط کلی را مشخص کرده‌اند. بنابراین اصل ماجرا نه محتوای بیانیه بلکه هدف آن است و این سؤال را مطرح می‌کند که وقتی موضوع روشن است چرا این طیف رادیکال اصرار دارد بر از گاهی آن را در قالب بیانیه‌ای پرسروصدا یا در جمع‌های مطرح کند؟ پاسخ این سؤال را هم باید در ترکیب امضاکنندگان جست‌وجو کرد. بسیاری از این اسامی همان چهره‌هایی هستند که حاضر نشدند، بیانیه حمایت از تیم مذاکره‌کننده را امضا کنند؛ همان‌هایی که در هفته‌های اخیر از هر تریبونی از رسانه‌ها تا جمع‌های مختلف، آشکارا علیه روند مذاکرات موضع گرفتند و با زیر سؤال بردن دیپلماسی، مذاکره را نشانه ضعف معرفی کردند.

برخی فعالان سیاسی مثل حمیدرضا جلالی‌پور، این رفتار را نوعی «مصادره رهبری» توصیف می‌کنند و معتقدند که این رادیکال‌ها، خود را از حیث گفتگویی در موضع حق می‌دانند و راحت انحصارگری می‌کنند، حتی می‌خواهند رهبری را مصادره کنند. آنها معتقدند که این جریان چون در پای صندوق رای پشتوانه جدی ندارد، تلاش می‌کند با رادیکالیسم و انحصار رسانه‌ای، قدرت خود را حفظ کند. واقعیت هم همین است: تندروها خوب فهمیده‌اند که سیاست‌ورزی فقط محدود به صحن علنی مجلس نیست. وقتی مجلس تعطیل است، آنها هم برگ دیگری را رو می‌کنند. صبح بیانیه می‌نویسند، ظهر در رسانه‌ها حرف می‌زنند و شب در جمع‌های خیابانی حاضر می‌شوند. سیاست برای آنها یک عرصه عملیاتی ۲۴ ساعته است؛ نه برای حل مسأله بلکه برای استفاده‌شان از اهرم‌های فشار.

### سکوت، بی‌طرفی نیست

در مقابل و در چنین شرایطی، بخش بزرگی از نمایندگان

مجلس از مستقلمن گرفته تا اصولگرایان میان‌رو و حتی اصلاح‌طلبان معدود حاضر در پارلمان در سکوتی سنگین فرو رفته‌اند. گویی با تعطیلی صحن، وظیفه نمایندگی آنها هم به مرخصی رفته است. نه بیانیه‌ای در دفاع از انسجام ملی، نه حضور مؤثر در افکار عمومی، نه حتی تلاشی برای جلوگیری از انحصار تریبون‌ها توسط این اقلیت پرچانه!

سکوتی که فقط نشانه انفعال نیست؛ واگذاری زمین است. وقتی یک اقلیت برسد، خود را نماینده کل مجلس جا می‌زند مسئولیت فقط بر گردن همان اقلیت نیست؛ بر گردن اکثریتی هم هست که ترجیح داده‌اند، تماشاچی باشند.

محمود واعظی، رئیس دفتر رئیس‌جمهور در دولت دوازدهم هم در همین زمینه هشدار داده است که جریان‌های تندرو «همواره از نام رهبری برای اختلاف‌افکنی استفاده کرده‌اند» و این رویکرد، نه فقط به وحدت ملی آسیب می‌زند بلکه جایگاه رهبری را هم به ابزار رقابت جناحی تقلیل می‌دهد. او به‌درستی یادآوری می‌کند که اگر رهبری را اصل مذاکرات مخالف بودند چنین روندی اساساً آغاز نمی‌شد؛ چراکه تصمیم مذاکره، محصول جمع‌بندی در عالی‌ترین سطح نظام و شورای عالی امنیت ملی است نه ابتکار فردی یک وزیر یا یک دولت.

بسا این حال، تندروها ترجیح می‌دهند چنین واقعیتی دیده نشود. آنها نیاز دارند که فضای عمومی در حالت التهاب باقی بماند؛ چون در آرامش، صدای‌شان کمتر شنیده می‌شود. پروژه آنها نه صرفاً مخالفت با یک مذاکره بلکه حفظ وضعیت بحران دائمی است؛ وضعیتی که در آن می‌توان هر مخالفی را متهم کرد، هر نقدی را خیانت نامید و هر تصمیم پیچیده‌ای را با شعارهای ساده جایگزین کرد. جلالی‌پور تعبیر مهمی دارد: او می‌گوید این جریان جمهوری اسلامی را نه به‌عنوان حکومتی مسئول برای ۹۰ میلیون ایرانی بلکه صرفاً به‌عنوان یک جنبش مقاومت می‌بیند. برای همین هم دغدغه معیشت مردم، ثبات اقتصادی و فرسایش اجتماعی در اولویت‌شان نیست. آنها از ادامه فشار، از کش‌دار شدن بحران و حتی از وضعیت «نه جنگ، نه صلح» هراسی ندارند؛ چون هزینه اصلی را مردم می‌دهند، نه آنان.

اینجاست که سکوت دیگر نمایندگان خطرناک‌تر می‌شود. وقتی تندروها در سایه این سکوت و انفعال، خود را صدای مجلس می‌دانند با صدای بلند از جنگ می‌گویند، از ادامه فشار استقبال می‌کنند و تیم مذاکره‌کننده را در خط مقدم آماج حمله قرار می‌دهند، نمایندگانی که سکوت می‌کند عملاً به این فضا مشروعیت می‌دهد.

مجلس اگر قرار است «خانه ملت» باشد، نمی‌تواند فقط در اختیار بیانیه‌نویسان همیشه بیدار قرار بگیرد. اکثریت میانه‌روی خاموش مجلس باید زودتر تصمیم بگیرد که یا وارد میدان شود و از عقلانیت، انسجام ملی و منافع عمومی دفاع کند یا بپذیرد که اقلیتی پرکار، چهره کل پارلمان را تعریف کند و در تاریخ این کشور در کنار این گروه در قالب یک کلیت واحد تعریف شود. در کنار کسانی که در روزهای بیم و امید و در روزهایی که کشور به‌خاطر احتمال حمله مجدد بیش از پیش به وحدت و انسجام ملی نیاز دارد، هم‌زمان در آتش متجاوزان می‌ریزند.

عراقچی به نقل از سران قدرت‌های بزرگ خاطر نشان کرد که شخص آقای پویتن در دیداری که با ایشان داشت صراحتاً بر تحسین ایستادگی ملت ایران تأکید و اظهار کرده که ما مبارزه، شجاعت و پایداری ملت ایران را هم در حوزه رزم نیروهای مسلح، هم در سطح حضور مردم در صحنه و هم در مدیریت هوشمندانه جنگ، واقعاً تحسین می‌کنیم.

عزیزی مهم‌ترین جمع‌بندی نمایندگان را تأکید بر ضرورت پایان دادن به چرخه تکراری «جنگ، مذاکره، آتش‌بس و بازگشت دوباره به تنش» دانست و گفت که اعضای کمیسیون معتقدند این الگوی فرسایشی باید متوقف شود و کشور نباید در چنین چرخه‌ای قرار گیرد.

رضایی همچنین ادامه داد که در این جلسه بر عدم ضرورت باز کردن راه خروج برای ترامپ و لزوم حمایت و برقراری امنیت در تمامی ساحات مقاومت از جمله لبنان تأکید شد؛ مضاف بر این، اعضای کمیسیون بر پرهیز از بزرگ‌نمایی خسارت‌های جنگ، ضرورت هماهنگی و تبعیت کامل از فرامین و چارچوب‌های تعیین شده توسط رهبر معظم انقلاب و لزوم استمرار هماهنگی دقیق میان دیپلماسی و میدان تأکید داشتند.

## اصرار مجلس بر پایان چرخه «جنگ و مذاکره»

### گزارش رئیس کمیسیون امنیت ملی از جلسه با عراقچی

**گروه سیاسی:** رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس از تأکید جدی نمایندگان بر ضرورت پایان دادن به چرخه ناکارآمد و فرسایشی «جنگ-آتش‌بس-مذاکره-جنگ» خبر داد و گفت در نشست با وزیر امور خارجه علاوه بر بررسی اقدامات دیپلماتیک در جریان جنگ ۴۰ روزه بر لزوم به رسمیت شناختن حق حاکمیت ایران بر تنگه هرمز و پیگیری دریافت غرامت نیز تأکید شده است.

ابراهیم عزیزی روز گذشته با اشاره به نشست کمیسیون که با حضور عباس عراقچی برگزار شد، گفت: در این جلسه وزیر امور خارجه گزارش جامعی از تحولات سیاسی و فراز و نشیب‌های دیپلماتیک از آغاز جنگ ۴۰ روزه (۹ اسفندماه) تاکنون ارائه کرد. او در این گزارش، مجموعه دیدگاه‌ها و مواضعی که در این بازه زمانی از سوی دستگاه‌های مختلف و وزرای امور خارجه کشورهای



# جدایی شارجه؟

## آیا اتحاد هفت امارت ترک برمی‌دارد؟

**گروه بین‌الملل:** این هفته، موجی از تحلیل‌های داغ در پلنفرم «ایکس» منتشر شده که پرده از یک سناریوی تکان‌دهنده برمی‌دارد: جدایی احتمالی شارجه از امارات متحده عربی. موضوعی که تا همین چند وقت پیش غیرقابل تصور بود اکنون به یک گمانه جدی در محافل سیاسی و رسانه‌ای تبدیل شده است. امارات، فدراسیونی از هفت امارت با حاکمانی قدرتمند است که در شورای عالی اتحاد گرد هم آمده‌اند. اما به نظر می‌رسد این انسجام دیرینه زیر پوست تنش‌های تازه‌ای در حال لرزیدن است.

### پشت پرده چیست؟

منابع غیررسمی در شبکه‌های اجتماعی عربی می‌گویند محرک اصلی این جریان، شیخ محمد بن سلطان قاسمی، حاکم محافظه‌کار شارجه است. او که روابط نزدیکی با ریاض دارد از سیاست خارجی تندروانه ابوظبی به رهبری «محمد بن زاید» ناراضی است. قبل از به قدرت رسیدن بن زاید هر امارت در سیاست خارجی استقلال نسبی داشت و نظراتش در پایتخت شنیده می‌شد. اما اکنون ابوظبی حیط و خطوط کلسی را تعیین می‌کند و دیگر امارت‌ها تنها تابع هستند. امارت‌ها اما از واگذاری قدرت هراس ندارند؛ آنها نگران «نحوه استفاده از قدرت» توسط ابوظبی هستند. برای دهه‌ها، هر

### ادامه تیتیر یک

# افزایش تنش در تنگه

اما جزئیات این طرح زمانی ابعاد گسترده‌تری یافت که باراک راباید، خبرنگار اکسیوس، به نقل از یک مقام آمریکایی فاش کرد که ایالات متحده «قواعد درگیری» را برای نیروهای خود در منطقه تغییر داده است. براساس این گزارش، نیروهای آمریکایی اکنون مجوز دارند برای مقابله با هر تهدید فوری علیه کشتی‌های عبوری، «قایق‌های تندروی سپاه یا مواضع موشکی ایران» را هدف قرار دهند. این تغییر میدانی در کنار تماس اسکاوت بسنت، وزیر خزانه‌داری آمریکا، با شی جین پینگ و درخواست از چین برای پیوستن به تلاش‌های آمریکا برای بازگشایی تنگه هرمز، نشان می‌داد که واشنگتن به دنبال اجماعی بین‌المللی - هر چند شکننده - برای مشروعیت‌بخشی به اقدامات خود است. اما واکنش تهران در عمل خیلی زود معادله را تغییر داد.

نخستین و مهم‌ترین پاسخی که به «پروژه آزادی» داده شد، از سوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بود. سردار محبی، سخنگوی سپاه، با قاطعیت هرگونه تغییر در روند مدیریت تنگه هرمز را تکذیب کرد و اعلام داشت هرگونه تحرک دریایی تنها در صورتی دارای امنیت خواهد بود که منطبق با پروتکل‌های تازه‌یاتی صادره از سوی نیروی دریایی سپاه و از مسیر مشخص‌شده با هماهنگی صورت گیرد. او تأکید کرد که سایر تحرکات دریایی با مخاطرات جدی مواجه شده و شناورهای متخلف با قدرت متوقف خواهند شد. این پیام روشن به تمامی شرکت‌های کشتیرانی و بیمه‌ها ارسال شد که تنها مرجع تعیین‌کننده مسیر در این آبراه، جمهوری اسلامی ایران است. اما این پایان ماجرا نبود؛ نیروی دریایی سپاه اندکی بعد، محدوده جدیدی از تنگه هرمز را که توسط نیروهای مسلح ایران کنترل می‌شود، اعلام کرد. بر اساس این اعلام، محدوده جدید از جنوب، خط بین کوه مبارک در ایران و جنوب فجیره در امارات، و از غرب، خط بین انتهای جزیره قشم در ایران و ام‌القویین در امارات تعریف شده است. این اقدام عملاً قلمرو عملیاتی جدیدی را تعریف می‌کرد که فراتر از محدوده‌های سنتی مورد مناقشه بود.

با گذشت ساعاتی از این اعلامیه‌ها، موج جدیدی از گزارش‌های میدانی منتشر شد که روایت رسمی ایران و آمریکا را کاملاً در برابر هم قرار می‌داد. روابط عمومی ارتش جمهوری اسلامی ایران در بیانیه‌ای اعلام کرد که با اخطار قاطع و سریع، از ورود ناوشکن‌های دشمن آمریکایی به محدوده تنگه هرمز ممانعت کرده است. اما خبرگزاری فارس بسیار فراتر رفت و با انتشار جزئیاتی، نوشت که یک ناوچه آمریکایی که روز دوشنبه با نقض امنیت تردد در حوالی جاسک به قصد عبور از تنگه هرمز حرکت کرده بود، پس از بی‌توجهی به هشدارهای نیروی دریایی ایران، هدف حمله موشکی قرار گرفته است. در همین حال، وبگاه وزارت خارجه امارات متحده عربی از حمله به یک نفتکش متعلق به این کشور (وابسته به شرکت ادنوک) با استفاده از دو پهپاد در جریان عبور «غیرقانونی» از تنگه هرمز خبر

شیخ‌نشین راه خود را می‌رفت: دویی با ایران رابطه اقتصادی برقرار کرد، رأس الخیمه به اخوان‌المسلمین پناه داد. اما نقطه عطف، سال ۲۰۰۹ بود که دویی برای نجات از بحران مالی به ۱۰ میلیارد دلار کمک ابوظبی نیاز پیدا کرد. هزینه این کمک چیزی جز استقلال نبود؛ حتی نام «برج دویی» به «برج خلیفه» تغییر کرد تا نام رئیس‌الامارات بر بلندای آسمان خلود یابد. از آن زمان سیاست‌های جنگ‌طلبانه، خصومت با ایران و اسلام سیاسی و نزدیکی به اسرائیل، خط قرمز ابوظبی شده است. فضای بحث عمومی در امارات به شدت محدود شده و مخالفت‌ها عمدتاً در حفا باقی مانده است.

### زنگ خطر جدایی

خشم شارجه بیش از هر چیز از دو موضوع سرچشمه می‌گیرد: اول، نقش مخرب امارات در جنگ یمن که تلفات سنگینی به امارت‌های فقیرتر وارد کرد. دوم، عادی‌سازی روابط با اسرائیل که خانواده حاکم شارجه آن را «خیانت به آرمان فلسطین» می‌داند. در این میان، توییت محمد بن راشد، حاکم دویی، با عبارت «وطن تجزیه‌ناپذیر است» آتش گمانه‌ها را شعله‌ورتر کرده است. تحلیلگران این جمله را یک بیانیه ساده اخلاقی نمی‌دانند. نشانه‌ها تنها به منطقه محدود نمی‌شود. یک پلنفرم شرط‌بندی مستقر در آمریکا با ایجاد بازاری برای پیش‌بینی



دویی، که خود را قطب اقتصادی امنی معرفی کرده بود، اکنون با ریسک ژئوپلیتیکی دائمی مواجه است. در این فضای بی‌اعتمادی، صحبت از جدایی شارجه رنگ و بوی دیگری می‌گیرد: نه یک اختلاف سیاسی صرف بلکه تلاش برای دور شدن از مرکز بحران. امارات متحده عربی که زمانی نماد ثبات و قدرت در خلیج فارس بود، اکنون خود را در چشم‌پبندی از واگرای‌های عمیق می‌بیند. این بحران فقط اقتصادی نیست؛ بلکه بحران انسجام حکومت و نخبگان است. خروج امارات از اوپک، رقابت با عربستان و درهم‌تپیدگی خطرناک با اسرائیل، پازلی را ساخته که هر لحظه ممکن است از هم پاشد. وقتی یک رهبر اصرار دارد که وطن غیرقابل تجزیه است، اغلب به این معنی است که خطر تجزیه دیگر فرضی نیست؛ بلکه از قبل در حال وقوع است. این بار ساحل جنوبی خلیج فارس شاید واقعا در آستانه تغییرات و تحولات قابل توجهی باشد.

احتمال جدایی شارجه تا پایان ماه مه ۲۰۲۶ این سناریو را وارد قلمرویی کاملاً جدید کرده است. این بازار جدایی را به عنوان یک رویداد دوگانه «بله یا خیر» تعریف کرده و به گفته تحلیلگران، هرچند شناس و وقوع آن پایین ارزیابی می‌شود اما وجود چنین بازاری خود نشانه‌ای از جدی گرفته شدن موضوع در سطح جهانی است.

### تحولات میدانی

در همین حال تحولات میدانی نیز آتش زیر خاکستر را شعله‌ور کرده است. فعالیت موشکی و پهپادی ایران در اوایل آوریل ۲۰۲۶ اهدافی را در سراسر منطقه خلیج فارس مورد اصابت قرار داد و حوادث ناشی از ریزش آوار در شارجه و نزدیکی آن رخ داد. این حملات به امارت نشان داد که خط مقدم تنش‌های آمریکا-اسرائیل-ایران دیگر دور از سواحل جنوبی خلیج فارس نیست.

### خاورمیانه

## در مرحله خطرناکی هستیم

آتش‌بس ۱۰ هزار بار نقض شده است

شیخ نعیم قاسم، دبیرکل حزب الله لبنان در اظهاراتی گفت که با مرحله خطرناکی از تاریخ منطقه رویهرو هستیم که دشمن صهیونیستی با حمایت دولت آمریکا به ما حمله آورده است.

شیخ نعیم قاسم افزود: در لبنان آتش‌بس وجود ندارد و تجاوزهای اسرائیل و آمریکا مداوم است. لبنان کشوری است که به آن تجاوز شده است و این کشور برای امنیت و حاکمیت خود نیاز به تضمین‌هایی دارد. دشمن اسرائیلی حتی یک گام از توافق آتش‌بس را اجرایی نکرده و تا این لحظه بیش از ۱۰ هزار بار آن را نقض کرده است.

وی با بیان اینکه مقاومت دارای عملکرد افسانه است که دوست و دشمن را شگفت‌زده کرده است، گفت: بنابراین از پشت به آن خنجر نزدیک. از شما نمی‌خواهیم که عقاید مقاومت را بپذیرید، بلکه از شما می‌خواهیم که در این مرحله حساس به دشمن خدمت نکنید.

شیخ نعیم قاسم در بخش دیگری از سخنانش افزود: در راستای اجرای توافق، ارتش در جنوب رود لیتانی مستقر شد و مقاومت فطمشه را به کار گرفت که منسجم با این مرحله است. هیچ خط زرد و یا منطقه حائل وجود ندارد و نخواهد داشت. وظیفه دولت این است که وحدت ملی را حفظ و حاکمیت را محقق کند و به ارتش دستور دفاع از کشور را بدهد.

دبیرکل حزب‌الله لبنان گفت: چهار عامل می‌تواند برای عبور از این مرحله به ما کمک کند و تداوم مقاومت و تقاهم داخلی بخشی از این عوامل هستند. ما باید از توافق ایران و آمریکا و از هرگونه تحرکات بین‌المللی و منطقه‌ای برای ایجاد فشار بر دشمن استفاده کنیم. دنیا بدانند که راه‌حل، تسلیم شدن ما نخواهد بود، رادحل مقابله با دشمن، مهندسی سیاسی و نظامی لبنان به‌عنوان یک کشور ضعیف و تحت قیمومیت، نخواهد بود.



امینتی تقویت شده برای پشتیبانی از تردد در تنگه هرمز ایجاد کرده است و از کشتی‌ها خواست از آب‌های سرزمینی عمان در جنوب طرح جداسازی مسیرهای ترافیکی عبور کنند. این سازمان حتی هشدار داد که تردد در مسیرهای اصلی به دلیل وجود مین‌هایی که به‌طور کامل مهار نشده‌اند، فوق‌العاده پرخطر تلقی می‌شود؛ ادعایی که اگر صحت داشته باشد، نشان از تشدید غیرمتعارف و خطرناک تنش‌ها دارد. در چنین شرایطی، موضع سیاسی ایران نیز از طریق سخنگوی کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس ایران شد. ابراهیم رضایی در پستی در شبکه ایکس خطاب به ترامپ نوشت: «تنگه هرمز با توثیق بسته نشده که با توثیق باز شود». او تأکید کرد که در حال حاضر مذاکره‌ای با دشمن در حوزه هسته‌ای وجود ندارد و ایران برای هر سناریویی آمادگی کامل دارد.

آنچه این بحران را از بسیاری از تنش‌های قبلی متمایز می‌کند، بازی دوگانه‌ای است که ترامپ طراحی کرده است. از یک‌سو، او از «گفت‌وگوهای بسیار مثبت با ایران» سخن می‌گوید و از میانجیگران پاکستانی نام می‌برد، و از سوی دیگر، قواعد درگیری را تغییر داده و عملاً به سمت رویارویی نظامی گام برمی‌دارد. تحلیلگران بر این باورند که این سناریو دو هدف مشخص را دنبال می‌کند: احتمال اول، وجود «هماهنگی قبلی» میان واشنگتن و تهران برای خروج آبرومندانه هر دو طرف از بن‌بست کنونی و بازگشت به نوعی ثبات تحت رهبری ایران در تنگه هرمز؛ احتمال دوم، آماده‌سازی زمینه برای یک اقدام نظامی محدود اما تأثیرگذار است. در این سناریو، ترامپ با استناد به همان چارچوب بشردوستانه «پروژه آزادی» می‌تواند نزد کنگره و افکار عمومی جهان، توجیه اخلاقی و قانونی لازم برای بازگشت به گزینه نظامی را به‌دست آورد. در هر دو حالت، آنچه روشن است، پیچیدگی روزافزون معادله در یکی از مهم‌ترین آبراه‌های جهان و سقوط آزاد اعتماد میان دو طرف است؛ جایی که هر اشتباه محاسباتی کوچک می‌تواند آتش یک درگیری بزرگ را شعله‌ور سازد.

در چنین فضایی، نه «پروژه آزادی» و نه اعلام محدوده‌های جدید، هیچ‌کدام بدون هزینه تمام نخواهد شد.

داد. امارات متحده عربی همچنین از حملاتی پهپادی و موشکی ایران خیر داده است. امارت فجیره، یکی از هفت شیخ‌نشین امارات متحده عربی، اعلام کرده است که حمله پهپادی ایران باعث آتش‌سوزی در تأسیسات نفتی شد. دفتر رسانه‌های امارت فجیره گفت که نیروهای دفاع مدنی برای مهار آتش‌سوزی به منطقه صنایع نفتی فرا اعزام شدند. همزمان وزارت دفاع امارات متحده عربی می‌گوید که سه موشک شلیک‌شده از ایران را بر فراز آب‌های سرزمینی خود سرنگون کرده و موشک چهارم هم در دریا سقوط کرده است. حمله‌ای که بلافاصله با محکومیت قطر همراه شد و رسانه‌های کره‌جنوبی نیز مدعی شدند کشتی مرتبط با این کشور نیز هدف قرار گرفته است. الگوی حملات نشان می‌داد که شناورهای متعددی از کشورهای مختلف، بدون در نظر گرفتن پرچم یا مالکیت، در صورت عدم رعایت پروتکل‌های اعلامی ایران، با تهدید مواجه شده‌اند.

نکته قابل توجه، گزارش‌های ضدونقیض از مواضع طرفین درباره عبور و وراقعی کشتی‌ها بود. از یک‌سو، ستاد فرماندهی مرکزی آمریکا (سنتکام) اذعان کرد که دو کشتی تجاری با پرچم آمریکا با موفقیت از تنگه هرمز عبور کرده‌اند. از سوی دیگر، روابط عمومی سپاه این ادعا را «بی‌اساس و کذب محض» خواند و تأکید کرد هیچ‌گونه شناور تجاری و نفتکش در ساعات گذشته از تنگه هرمز عبور نکرده است. این تناقض عملاً به این معناست که حداقل یکی از دو طرف در حال ارائه روایتی متفاوت از واقعیت میدانی است و احتمالاً هر دو طرف تلاش می‌کنند پیروزی میدانی یا دستکم عدم شکست خود را به نمایش بگذارند. رسانه‌های ترکیه‌ای نیز با انتشار گزارش‌هایی مدعی شدند که کشتی‌های لنگر انداخته در نزدیکی رأس الخیمه امارات ناگهان از طریق بی‌سیم دستور حرکت به سمت دبی دریافت کرده‌اند و این هشدارها به ایران نسبت داده می‌شود؛ نشانه‌ای از اعمال کنترل ایران بر منطقه وسیع‌تری از آنچه پیش از این تصور می‌شد.

در سوی دیگر میدان، سازمان عملیات تجارت دریایی بریتانیا نیز روایت متفاوتی ارائه داد و مدعی شد که ایالات متحده یک منطقه

ویترین

## حکایت ناشران خسته

روایت محسن فرجی از بحران‌های حوزه نشر



محسن فرجی، مدیر انتشارات خزه، معتقد است در سال‌های اخیر با کم شدن فعالیت رسانه‌های تخصصی و نشریات ادبی که به‌نوعی راهبری و نقادی کتاب‌های حوزه ادبیات را انجام می‌دادند و نیز رکود و کم شدن فعالیت جشنواره‌ها مواجه شده‌ایم که معضل و چالش بزرگ نشر شده است.

فرجی در گفت‌وگو با ایننا درباره وضعیت کنونی نشر می‌گوید: «چند ماه گذشته و نیمه دوم سالی که گذشت برای حوزه نشر و ادبیات با دشواری بسیاری همراه بود که متأسفانه چالش‌های آن زمان هنوز هم ادامه دارد. در چنین شرایطی امیدواریم برگزاری نمایشگاه مجازی کتاب به ناشران خسته و آسیب‌دیده از مشکلات اقتصادی اخیر مجال تنفس بدهد و شرایط را برای ادامه فعالیت و افزایش توان مالی فعالان نشر کتاب‌های ادبی فراهم کند.» او در ادامه درباره نشر خزه گفت: «انتشارات خزه رویکردی تألیف‌محور دارد و تلاش می‌کند با انتشار تألیف‌های ارزشمند اعتماد مخاطبان را به کتاب‌های ایرانی افزایش دهد. درحالی که داستان‌نویسان ایرانی به‌ویژه داستان کوتاه‌نویسان ما کم از نویسندگان خارجی ندارند هنوز ترجمه فروش بیشتری دارد. کم‌کار شدن رسانه‌های ادبی که با نقدها و بررسی کتاب‌ها، سره را از ناسره مشخص می‌کردند و نیز کاهش تنوع جشنواره‌های ادبی که در معرفی آثار از این دست در حوزه‌های مختلف تأثیرگذار بوده‌اند، به افزایش چالش‌های بزرگ نشر کتاب‌های ادبیات و عدم آشنایی جوانان ایرانی با تألیف‌های خوب ایرانی دامن زده است.»

### پنج کتاب جدید

فرجی با اشاره به این که انتشارات خزه با ۱۲۴ عنوان در هفتمین نمایشگاه مجازی کتاب تهران حضور خواهد داشت، افزود: «از این میان پنج عنوان کتاب با نام‌های «بر سرچشمه خواب»، نوشته احمد پوری، رمان‌های «گرستگی بی‌پایان» و «صحرا همه درد انتظار بود» به قلم محمدهاشم اکبریانی، «سویرمن جهان سوم» نوشته مازیار لرستانی و «بوم و اندوه بومی» به قلم منصور علیمرادی از جمله کتاب‌های جدید حوزه ادبیات هستند. مدیر انتشارات خزه در معرفی این آثار توضیح داد: «احمد پوری در کتاب «بر سرچشمه خواب» گزیده‌ای از بهترین سروده‌های کوتاه ایران و جهان را انتخاب و ترجمه کرده است. او از میان انبوهی شعر آنتهای را برگزیده و بازگردان کرده است که در کمترین زمان خواننده را به سرچشمه خواب می‌برند اما احساسات و درکی عمیق را در او بیدار می‌کنند. رمان «صحرا همه درد انتظار بود» به قلم محمدهاشم اکبریانی برگرفته از شعر «منتظر» در مجموعه شعر «وادی‌های شور» از احمد جلیلی است: «ایستگاه همه درد انتظار بود / انفجار شادی را / چراغ روشن قطار / و ناله‌های واپسین و خسته آن / پنهان داشت...» این رمان روایتی است از انسان امروز، موجوداتی اسیر انتظار که زندگی‌شان در حلقه همان آرزو گرفتار است. محمدهاشم اکبریانی در این رمان جهانی می‌سازد که در آن هر شخصیت آینه‌ای است از ترس‌ها، امیدها و تنهایی‌های بی‌پایان ما. «گرستگی بی‌پایان» نیز زمانی تمثیلی است که وقایع آن در اجتماع موش‌ها می‌گذرد. نویسنده در این رمان با استفاده از قالب داستانی فابل، به معضل اجتماعی طمع و قدرت‌طلبی بی‌انتهای و آسیب‌های آن پرداخته است. اغلب ما، خصوصاً یک صاحب قدرت، وقتی در عرصه‌های، مثلاً فعالیت‌های اقتصادی یا رفتارهای مافیایی، شکست می‌خوریم و ناتوان می‌شویم سعی داریم دیگران، حتی نزدیک‌ترین افراد به خودمان را مقصر بدانیم. هیولای این داستان هم گرستگی و ضعف خود را گردن این و آن می‌اندازد و حتی مادرش، بیتی را که به آن اعتقاد دارد و ارادتمندانش را مقصر می‌داند پس همین توجیه باعث می‌شود بدون عذاب وجدان بتواند آنها را از بین ببرد.» فرجی در معرفی کتاب‌های «سویرمن جهان سوم» و «بوم و اندوه بومی» نیز گفت: «سویرمن جهان سوم» مجموعه‌ای است متنوع و رنگارنگ که در آن، مازیار لرستانی با طنزی ملیح و زیرپوستی به موضوعات متفاوتی پرداخته است: از شوخی با آنجلینا جولی تا پرداختن به موضوع بدن، خودخواهی‌ها و توهمات برخی از آدم‌ها و اوضاع و احوال هنرمندان در شرایط دشوار کنونی. «بوم و اندوه بومی» نیز یک روایت داستانی بر اساس زندگی حبیبی برومند، نقاش خودآموخته و سرشناس کرمانی است. همان‌طور که نویسنده در مقدمه آورده، این اثر داعیه رمان ندارد، بلکه کتابی داستانی اما مستند بر مبنای یک زندگی حقیقی است. منصور علیمرادی نیز در کتابش تصویری دقیق، زنده و پرجزئیات از زندگی و آثار حبیبی برومند ارائه می‌دهد. علیمرادی فراتر از ثبت اتفاقات و خاطرات تلاش کرده، تجربه زیستی و هنری شخصیت اصلی را به شکل ادبی و حسی منتقل کند.»

# هم‌راز با فردوسی

گزارش شب شاهنامه و جلال خالقی مطلق

نهد و چهل‌دومین شب از «شب‌های بخارا» برای ادای احترام به ۹۰ سالگی استاد جلال خالقی مطلق، بزرگترین شاهنامه‌پژوه معاصر اختصاص یافت تا نهمین قرن مجاهدت علمی مردی که شناسنامه ملی ایرانیان را از غبار تحریف پیرایش کرد، ستایش شود. «شب شاهنامه و جلال خالقی مطلق» عصر پنج‌شنبه ۱۰ اردیبهشت در خانه هنرمندان برگزار شد.

### متعلق به قرن زرین ایران‌شناسی

علی دهباشی در ابتدای این نشست برگزاری شب «شاهنامه و جلال خالقی مطلق» را فرصتی برای بازخوانی اهمیت تصحیح علمی شاهنامه در حفظ زبان فارسی برشمرد. ژاله آموزگار، اسطوره‌شناس و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی، به‌عنوان نخستین سخنران، با لحنی صمیمانه گفت: «اقرار می‌کنم که دعوت آقای دهباشی با آن شگرد خاص‌شان مرا به این تریبون کشاند. اما حضور در مراسمی که به نام جلال خالقی مطلق است، برای من یک وظیفه بود. اکنون می‌خواهم تا آن‌جا که مقدور است، دکتر جلال خالقی را از حاشیه بیرون بیاورم، جناب دکتر وقتی از ایران می‌رفت شیفته شاهنامه بود و این موضوع را مدیون پسرایی‌اش بود که از نوجوانی او را به زورخانه برده بود و با اشعار حماسی آشنا شده بود. در آنجا اشعار حماسی شاهنامه، گوش‌هایش را نوازش دادند و تصویرهای قهرمانان شاهنامه، تحسین او را برانگیخت. او از همان نوجوانی داستان‌های شاهنامه را در کتاب‌ها جست‌وجو کرد و به‌خصوص عاشق جنگ رستم با اشکوب بود پس از اتمام دوره دبیرستان به آلمان رفت. وقتی از ایران می‌رفت جوان بود؛ ولی شیفته شاهنامه بود و از دانشگاه کلن دکتری گرفت. رساله دکتری‌اش زنان در

### گزارش: سینمای ایران

شاهنامه بود که به فارسی هم ترجمه شده است. از سال ۱۳۵۰ یعنی یک سال پس از دفاع از رساله‌اش در دانشگاه هامبورگ به کار تحقیق پرداخت و در سال ۱۳۸۵ پس از عمری خدمت صادقانه بازنشسته شد. او ضمن دیگر فعالیت‌ها در این مدت توانست تصحیح انتقادی شاهنامه را به روش جدید و با در نظر گرفتن بیش از ۴۶ دست‌نوشته و چاپ‌های رایج آن زمان اتمام برساند و در ۸ جلد، به‌اضافه ۳ جلد یادداشت‌های مربوط به چاپ رساند. این کار شاهکار زندگی اوست.»

آموزگار با تبیین شخصیت علمی جلال خالقی، از واژه اساطیری خویشکاری (وظیفه اخلاقی و ملی) استفاده کرد و افزود: «خالقی مطلق از نمونه شخصیت‌هایی است که وظیفه تاریخی خود را به کمال رسانده است. او متعلق به قرن زرین ایران‌شناسی و نسلی تکرارنشدنی است که فره ایرانی و عشق صادقانه به این خاک در تمام آثارشان موج می‌زند. تصحیح او از شاهنامه، تنها یک کار کتابخانه‌ای نیست، بلکه صیانت از جوهر هویت ماست. او با روش‌شناسی علمی، اسطوره‌ها را از دل تاریخ بیرون کشید و به متن فردوسی، اعتباری دوباره بخشید. روش خالقی مطلق که مورد انتقاد برخی قرار گرفته، روش علمی برای تصحیح متون است. کار او بسیار مشکل و وقت‌گیر بود، به قول خودش احیای کامل متن غیر ممکن است. او توضیح می‌دهد چگونه نسخه‌نویسان به مناسبت‌هایی اشعار خودشان را در میان اشعار فردوسی جا می‌دادند و او با زبان‌شناسی اشعار اضافه را حذف کرد. او انتقادها را می‌پذیرفت و انتقادهای نابه‌جا را پاسخ می‌داد. او بسیار ساده و متواضع زیست. افتخار کنیم که هم‌وطنانمان انسان‌های بزرگی هستند، کاش ما هم بتوانیم انسان بزرگی باشیم.» آموزگار در بخش دیگری از سخنانش ضمن اشاره

به آثار و کتاب‌های دیگر خالقی مطلق، به مقالات او اشاره کرد و گفت: «مقالات خالقی شایسته توجه بسیار است. موضوعات آن‌ها ابتکاری و پر از نکته است. قدیمی‌ترین مجموعه‌مقالات او «سخن‌های دیرینه» است که به کوشش علی دهباشی در سال‌های ۱۳۷۴ و ۱۳۸۱ به چاپ رسید. در این مجموعه‌مقالات برای اولین بار مقایسه‌های تحلیلی میان شخصیت‌های تاریخی و شاهنامه انجام گرفته است. مقاله بسیار جالب و خواندنی و ابتکاری او در این مجموعه، مقاله‌ای است با عنوان «یکی داستانی است پر آب و چشم» که نبردهای پدر و پسر را در فرهنگ‌های غربی و شرقی و در روایت‌های گوناگون بررسی کرده و سرانجام به تیر رستم و سهراب رسیده است.»

### تصحیح قرن

در ادامه، پیام‌های تصویری دو چهره شاخص پژوهشی پخش شد که بر اهمیت «روش‌شناسی» خالقی مطلق تأکید داشتند. محمود امیدسالار (شاهنامه‌شناس)، تصحیح خالقی مطلق را که حاصل ۳۰ سال تبع در بیش از ۵۰ نسخه خطی جهان است، «تصحیح قرن» نامید و آن را پایانی بر دوران برخورد‌های سلیقه‌ای و ذوقی با متن فردوسی دانست و تأکید کرد خالقی با تدوین ضوابط دقیق «نسخه‌شناسی» و رعایت «زبان زمان شاعر»، دشوارترین گره‌های متنی شاهنامه را گشوده است.

سجاد آیدنلو، شاهنامه‌شناس نیز در پیامی تصویری، خالقی مطلق را الگوی اخلاق علمی برای پژوهشگران جوان معرفی کرد و گفت: «دقت و وسواس‌گونه استاد در بررسی تک‌تک ابیات و پرهیز از دخالت دادن نظرات شخصی در تصحیح، استنادداری را در ایران‌شناسی بنا نهاد که تا دهها مرجع اصلی هرگونه پژوهش فردوسی شناختی خواهد بود.»

# نسخه پیش‌پا افتاده پیر پسر

درباره سریال بدنام ساخته حامد عنقا

### فرزانه متین

گروه سینما

حامد عنقا، نویسنده، تهیه‌کننده و گاهی کارگردان، یکی از چهره‌های نسبتاً جنجالی در سال‌های اخیر به‌واسطه سریال‌های شبکه نمایش خانگی است. به‌نظر می‌رسد او دستورالعمل مشخصی برای نگارش فیلمنامه دارد: قهرمانی جوان از دو جناح متخاصم خانوادگی، عشقی ممنوعه، دشمنان قدیمی، فساد سیستماتیک در رگ‌های قدرت و ثروت و پایانی تلخ که گاهی رستگاری را به‌صورت ناقص به تصویر می‌کشد.

این الگو که نخستین‌بار در «آقازاده» (۱۳۹۹) به‌صورت کامل شکل گرفت، در «بدنام» (۱۴۰۳) بازتولید شد؛ با این تفاوت که این‌بار عنقا نته‌تها از خودش کپی‌برداری کرد، بلکه گویی در اقتباسی سطحی، فیلم سینمایی «پیرپسر» (۱۳۹۳) (اکتای برهانی) را بازسازی کرده است که در مقایسه دراماتیک با منبع اصلی، هم ضعف ساختاری دارد و هم پیچیدگی اخلاقی‌گرایی غیرمتعارف. آثار او مانند «آقازاده» (۱۳۹۹) و «بدنام» (۱۴۰۴)، «گناه فرشته» (۱۴۰۲)، با ترکیب درام خانوادگی، تم‌های عاشقانه ممنوعه، رقابت قطب‌های فاسد قدرت، تلاش در ساختن تصویری عامه‌پسند دارد. با این حال - آگاهانه یا ناآگاهانه - تمام الگوهای داستانی او شبیه یکدیگر هستند. این شباهت‌ها نته‌تها در سطح تماتیک، بلکه در ساختار شخصیت‌پردازی، الگوهای روایی و حتی دیالوگ‌ها مشهود است.

در «آقازاده»، داستان حول تقابل نسل‌ها، نفوذ سیاسی - اقتصادی و روابط پیچیده عاطفی می‌چرخد. شخصیت‌هایی مانند حامد (با بازی سینا مهرداد) درگیر رازهای خانوادگی و فساد پدرسالارانه است. عنقا از تقابل قطب‌های اخلاقی (خیر مطلق در برابر شر سطحی) برای پیشبرد طرح داستانی استفاده می‌کند و زنان در موقعیتی قرار می‌گیرند که عشق‌شان

به ابزاری برای تنش دراماتیک تبدیل می‌شود. او با این دست فرمان تقریباً یکی از ضدزنی‌ترین تصاویر را در بین آثار نمایشی در شبکه نمایش خانگی ساخته است. زنان در این آثار صرفاً ابزاری برای اغوای مردان هستند، شبیه آنچه در سریال‌های ترکیه‌ای شاهد آن هستیم. اما ویژگی «بدنام» این است که الگوی موفق فیلم خاص «پیرپسر» را به‌صورتی متظاهرانه ارائه می‌کند. با توجه به سابقه تاریخی آثار موفق در ایران، طبیعی بود که پس از موفقیت نسبی پیرپسر این الگو برداری از وضعیت نمایشی آن فیلم تبدیل به امری رایج شود.

حسن پورشراری در نقش حاج‌ابراهیم (شبیه به پدران قدرتمند آقازاده) ظاهر می‌شود، تاجر متمول بانفوذ و مذهبی‌نما، که با پسرش اسماعیل (جوان امروزی) تعارض دارد. اسماعیل دخترتری (یلدا) را عقد می‌کند، اما پدر (حاج‌ابراهیم) چندی بعد دخترک را به‌دستی می‌آورد و صیغه خود می‌کند.

یلدا باردار می‌شود و در دادگاه دیالوگی شنیده می‌شود که «مشخص نیست فرزند متعلق به کیست»، متعلق به پدر

است یا پسر!؟ این عناصر عشق ممنوعه، رقابت پدر و پسر بر سر زن، ابهام اخلاقی و شرعی عنقا نمونه اخلاق‌گراتر آن، یعنی فیلم «پیرپسر» وام گرفته شده‌اند. روند داستان «آقازاده» و «بدنام» از تعارض خانوادگی - عاشقانه در قسمت‌های ابتدایی آغاز می‌شود و با ورود عناصر قدرت و فساد، تشدید می‌شود و با حضور در دادگاه‌ها و افشاگری‌ها، ظاهراً اوج می‌گیرد و احتمالاً با تحول ظاهری کاراکترها برای القای پیام‌های ساختارشکن سریال پایان پیدا خواهد کرد. شخصیت‌پردازی هم کلیشه‌ای است: مردان قدرتمند با لایمهای تاریک، زنان اغواگر یا قربانی، و جوانان در جست‌وجوی هویت. این تکرار در دیگر آثار او مانند «گناه فرشته» هم دیده می‌شود و نشان‌دهنده فرمول ثابت اوست: ترکیب «عشق ممنوعه، فساد، طبقه به ظاهر الیت جامعه» برای ایجاد جنجال و خرید توجه مخاطبان شبکه نمایش خانگی.

### تقلید به جای اقتباس

«بدنام» به‌طور خاص، می‌توانست اقتباس یا ادای



گزارش: سینمای جهان

## گیشه در تسخیر زنان

درباره شیطان پرادا می‌پوشد ۲  
فیلم پرستاره و پرفروش اکران

فیلم «شیطان پرادا می‌پوشد ۲» افتتاحیه‌ای بسیار قدرتمند در گیشه داشته و در نخستین آخر هفته اکران، با اتکا به مخاطبانی عمدتاً زن، ۲۳۳ میلیون دلار در سراسر جهان فروش کرده است. این فیلم ۷۷ میلیون دلار در گیشه آمریکای شمالی و ۱۵۶.۶ میلیون دلار در بازارهای بین‌المللی فروش داشته است. در ایالات متحده و کانادا، این دنباله فیلم «مایکل» را به رتبه دوم فرستاد؛ هرچند این فیلم زندگی‌نامه‌ای موزیکال در دومین آخر هفته اکران خود با ۵۴ میلیون دلار فروش و تنها ۴۴ درصد افت، همچنان عملکرد قابل‌توجهی داشت. براساس نظرسنجی‌ها حدود ۷۶ درصد خریداران بلیت را زنان تشکیل می‌دادند و ۷۴ درصد نیز گفته‌اند که قطعاً این فیلم را به دوستان خود توصیه می‌کنند. واکنش منتقدان اما تا حدی دوگانه بوده است. داستان فیلم بار دیگر اندی ساکس (با بازی آن هاتاوی) را نشان می‌دهد که در چشم‌انداز رسانه‌ای به شدت تضعیف‌شده، دوباره برای میراندا پرستلی (با بازی مریل استریپ) در مجله خیالی «رانوی» کار می‌کند. «شیطان پرادا می‌پوشد ۲» از هر نظر، بهترین افتتاحیه تاریخ آثار مریل استریپ را ثبت کرده و رکورد ۹۰ میلیون دلاری افتتاحیه جهانی فیلم «ماما میا: دوباره شروع می‌کنیم» در سال ۲۰۱۸ را پشت‌سر گذاشته است. همچنین این فیلم بزرگترین افتتاحیه جهانی برای امیلی بلانت محسوب می‌شود و رکورد افتتاحیه ۱۸۰.۴ میلیون دلاری فیلم اوپنهایمر را نیز پشت‌سر گذاشته است. گفته می‌شود هزینه تولید این فیلم حدود ۱۰۰ میلیون دلار بوده که افزایش قابل‌توجهی نسبت به بودجه ۳۵ میلیون دلاری فیلم اول دارد. با این حال، دیوید فرانکل، کارگردان فیلم گفته است: «وقتی دستمزد بزرگترین ستاره‌های دنیا را پرداخت می‌کنید، در نهایت تقریباً همان بودجه‌ای برای ساخت فیلم باقی می‌ماند که در قسمت اول داشتیم». ستارگان فیلم از جمله مریل استریپ، آن هاتاوی، امیلی بلانت و استنلی توجی طی هفته‌های اخیر در یک تور تبلیغاتی جهانی با محوریت مد شرکت کرده‌اند و در شهرهایی مانند توکیو، لندن و نیویورک حضور یافته‌اند. حتی آنآ وینتور که الهام‌بخش شخصیت میراندا پرستلی بوده، این بار در تبلیغات حضور داشته و همراه با هاتاوی روی صحنه اسکار ظاهر شده و در کنار استریپ روی جلد مجله «وگ» رفته است. فیلم نخست «شیطان پرادا می‌پوشد» در ژوئن ۲۰۰۶ اکران شد و بیش از ۲۲۶ میلیون دلار در سراسر جهان فروش داشت (بدون در نظر گرفتن تورم). این فیلم به‌واسطه فیلمنامه ماندگار و دیالوگ‌های نقل‌قول‌پذیرش به بخشی از فرهنگ عامه تبدیل شد. به‌ندرت پیش می‌آید فیلمی با مخاطب عمدتاً زن، افتتاحیه فصل تابستان آمریکا را در اختیار بگیرد؛ فصلی که در سال‌های اخیر عمدتاً در سلطه فیلم‌های مارول بوده است. «پرادا» حتی عملکرد بهتری نسبت به فیلم مارولی آغاز تابستان سال گذشته یعنی «تاندربولت» داشته است.

### دنباله موفق

این فیلم که به‌عنوان یکی از معدود دنباله‌های هالیوودی موفق در حد و اندازه نسخه اصلی محبوبش تحسین شده، شاهد بازگشت مریل استریپ در کنار آن هاتاوی، امیلی بلانت و استنلی توجی، دو دهه پس از اکران فیلم اول است؛ آن‌هم در میان سیلی از لباس‌های طراحان مشهور، تحقیرهای گزنده و حضورهای کوتاه متعدد چهره‌های سرشناس. عجیب اینکه، فیلم در مجموع جواب می‌دهد. در سانس افتتاحیه، طرفداران برای عکس گرفتن با ماکت‌های تبلیغاتی صف کشیده بودند و با شروع فیلم، هیجان‌زده بودند. وقتی در سال ۲۰۲۴ خبر ساخت دنباله این کم‌دی دهه ۲۰۰۰ منتشر شد، بسیاری کنجکاو بودند که فیلم چگونه به افول آهسته و غم‌انگیز مجلات مد زنانه خواهد پرداخت. محتاجی مانند کلا مور، سلف، آوور و تین وگ در سال‌های اخیر با تعطیل شده‌اند یا فقط به‌صورت دیجیتال منتشر می‌شوند. امروز بهترین عکاسی‌ها در اینستاگرام است، جدیدترین روزنامه‌نگاری مد در ساب‌استاک انجام می‌شود و بهترین استایل‌ها در ویدئوهای «با من آماده‌شو» در تیک‌تاک دیده می‌شود. به‌درستی و البته تلخ، مجله رانوی در ابتدای فیلم در آستانه نابودی است. یک مراسم پرزرق‌وبرق شبیه مت کالا هم نمی‌تواند بحران را پنهان کند. میراندا پرستلی، سردبیر مقتدر مجله، تلاش می‌کند با تمرکز بر محتوای شبکه‌های اجتماعی و مدهای سبک گورپ کور، نشریه را سر پا نگه دارد، هرچند حتی اشاره به کیف‌های کمری حالش را بد می‌کند. او حالا کاملاً وابسته به تبلیغ‌دهندگان است و حتی شماره سپتامبر مجله هم دیگر شکوه سابق را ندارد. خودش می‌گوید: «شماره سپتامبر آن قدر نازک شده که می‌شود با آن نخ دندان کشید». اندی ساکس پس از اخراج از شغل که درآمد او ارزشمندش در یک نشریه افشاگرانه دولتی، برای بازگرداندن اعتبار به رانوی دعوت می‌شود؛ مجله‌ای که پس از تبلیغ ناخواسته کارگاه‌های استثماری با بحران روابط عمومی روبه‌رو شده است. فیلم به خوبی مرگ رسانه‌ها را به تصویر می‌کشد؛ هر روزنامه‌نگاری یا شنیدن واژه‌هایی مثل تعدیل نیرو، ادغام و کوچک‌سازی احتمالاً احساس آشنایی تلخی خواهد داشت. یکی از همکاران سابق اندی حتی مجبور شده خاطرات سگ پاریس هیلتون را به‌صورت پنهانی بنویسد. دیدار دوباره اندی و میراندا لخبندآور است، به‌خصوص وقتی میراندا شروع به تحقیر او می‌کند. اما این نایجل است که بازمزترین لحظات را دارد؛ از خوش‌آمدگویی تا تغییر ظاهر دوباره اندی با لباس‌های طراحان مشهور. برخلاف فیلم اول، لباس‌های این قسمت چندان چشمگیر نیستند. اندی بیشتر لباس‌های ساده و خنثی می‌پوشد. تنها امیلی است که با استایل اغراق‌آمیز کمی جذابیت بصری ایجاد می‌کند. با اینکه حضور لیدی گاگا از قبل لو رفته بود، اما صحنه او همچنان غافلگیرکننده است. میراندا و نایجل نقشه‌ای می‌کشند تا او را مجبور کنند رایگان اجرا کند. در کنار او، چهره‌هایی مثل تینا براون، لا روج، مارک جیکوبز، هایدی کولوم و حتی یک ستاره بسکتبال هم حضور دارند.



جلال خالقی مطلق، ادیب، پژوهشگر و شاهنامه‌شناس ایرانی بود. او در ۲۰ شهریور ۱۳۱۶ در تهران به دنیا آمد و در ۹ اسفند ۱۴۰۴ در شهر هامبورگ درگذشت. درگذشت خالقی مطلق در روزهای اتفاق افتاد که امکان انتقال پیکرش به ایران وجود نداشت. دکتر خالقی دوره‌های تحصیلات دانشگاهی را در آلمان گذراند و در سال ۱۳۴۹ (۱۹۷۰) از دانشگاه کلن در رشته‌های شرق‌شناسی، مردم‌شناسی و تاریخ قدیم درجه دکتری گرفت. از سال ۱۳۵۰ (۱۹۷۱) در بخش مطالعات ایرانی در دانشگاه هامبورگ مشغول به تدریس زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ ایران بوده است.

مهم‌ترین دستاورد جلال خالقی مطلق، تصحیح شاهنامه فردوسی است که در ۸ دفتر طی سال‌های ۱۳۶۶ تا ۱۳۸۶ در نیویورک زیر نظر احسان یارشاطر انتشار یافت. در ایران نیز این تصحیح توسط نشر دائرةالمعارف بزرگ اسلامی و بعدها نشر سخن منتشر شده است که امروزه به‌عنوان معتبرترین نسخه شاهنامه در محافل دانشگاهی جهان شناخته می‌شود. تصحیح شاهنامه فردوسی، حاصل بیش از ۳۰ سال کار مداوم خالقی در گردآوری و بررسی کهن‌ترین دست‌نویس‌های شاهنامه و مقابله آن‌ها با پیروزی از روش‌های جدید تصحیح متون است.

فرهنگ است. او به قول یکی از دوستان، یک‌تته و به اندازه یک وزارتخانه برای این مرز و بوم تلاش می‌کند و اجازه نمی‌دهد غبار فراموشی بر چهره مفاخر ما بنشیند. «مرعشی هم‌چنین به ابعاد کمتر شناخته‌شده تحقیقات استاد خالقی اشاره کرد و افزود: «مقالات استاد در حوزه عروض، ریشه‌شناسی واژگان و بررسی تطبیقی داستان‌های پهلوانی، به اندازه تصحیح شاهنامه ارزشمند و راهگشا هستند.»

در ادامه، پخش پیام تصویری از سخنان زندیاد ایرج افشار درباره ضرورت تصحیح علمی شاهنامه، پیوندی معنوی میان نسل قدیم و جدید ایران‌شناسان در سالن ایجاد کرد. افشار در این پیام که به مناسبت رونمایی شاهنامه ۸ جلدی به تصحیح خالقی مطلق، داده بود گفت: «خالقی مطلق زندگی روحی خود را در پژوهش سخن‌های دیرینه شاهنامه گذراند و در شناخت حماسه ملی ایران و تاریخ دیرین ما هم‌راز با فردوسی و همراه با شاهنامه زیست. امروز گل رنج‌های کهن خود را در ۸ دفتر پیش‌رو دارد. پس شاهنامه آخرش خوش بوده است؛ از این‌روی که یکی ایرانی کاردان، تصحیح آن را به اسلوب و آداب استوار پیش برد و متنی را در اختیار گذارد که بی‌گمان برجسته‌ترین است از میان دیگر چاپ‌ها.» هم‌چنین، بخش‌های هنری با تمرکز بر موسیقی شاهنامه‌ای و نقالی در این مراسم اجرا شد.

آیدنلو در ادامه به یک ویژگی خالقی مطلق اشاره کرد که در کارنامه او مغفول مانده است: «خالقی مطلق برخلاف بسیاری از مصححان متون مختلف که فقط متنی را تصحیح می‌کنند و نهایتاً با یک مقدمه عرضه می‌کنند، در کنار تصحیح شاهنامه، مقالات و مدخل‌های دانشورانه و عالمانه‌ای به زبان‌های فارسی، انگلیسی و آلمانی، کتاب‌هایی هم تألیف و هم ترجمه کرد. به‌جرات می‌توان گفت یا هیچ مصححی نداریم یا کمتر مصححی داریم که در عین تمرکز تخصصی بر یک متن در کنار تصحیح ارزش‌مند آن اثر، این‌همه تحقیق از خودش به یادگار گذاشته باشد.» او در ادامه از دو تأثیر مهم این شاهنامه‌پژوه یادکرد: «نخست، جریان‌سازی خالقی مطلق به لحاظ ایجاد یک روش درست در تحقیق و تصحیح است که بر محققان نسل‌های خود هم تأثیر گذاشت و نکته دوم، الگوسازی برای تصحیح متون فارسی است. به این معنا که با شیوه درست و عالمانه‌ای که در تصحیح شاهنامه به کار گرفت، بعد از شاهنامه او، هر متنی که در حوزه فرهنگ ایرانی به هر زبانی تصحیح بشود با معیار متن مصحح خالقی مطلق سنجیده خواهد شد.»

محسن مرعشی، خواننده و آهنگ‌ساز در بخش دیگری از این مراسم با اشاره به تداوم برگزاری شب‌های بخارا گفت: «قدردانی از علی دهباشی، قدردانی از

### پارادوکس سانسور: چرا بدنام اجازه پخش گرفت؟

دینی به پیرپسر (۱۴۰۲) به کارگردانی اکتای برهانی باشد اما به‌نظر به ورطه تقلید از این فیلم فروافتاده است، فیلمی که همین حسن پورشیرازی در آن نقش غلام باستانی پدر قلد، زورگو و مسلط را بازی کرد. در «پیرپسر»، دو برادر میانسال تحت‌فشار پدر و ورود زن با تش‌های روانی-اقتصادی روبه‌رو می‌شوند. در «بدنام»، پدر (حاج‌ابراهیم) با پسر (اسماعیل) و ورود پلندا، الگوی مشابهی ایجاد می‌کند. شخصیت پدر یا غلام باستانی در «پیرپسر» (حسن پورشیرازی) قلدر عریان با خشونت فیزیکی و حضوری سنگین است، این کاراکتر برخلاف نقش مشابه‌اش حاج‌ابراهیم (بازهم حسن پورشیرازی) در «بدنام» خشونت پنهان، کنترل‌شده و اعتبار اجتماعی پنهان شده است و هر دو تهدیدکننده هستند اما «بدنام» نسخه سطح پایین و بازاری‌تر پیرپسر است. در پیرپسر، روابط عمیق‌تر، ترازیک‌تر و روان‌شناختی جدال با شر، تهایی بر درام سایه افکنده است. در بدنام، عشق ممنوع، صیغه بارداری ابهام‌دار و درام دادگاهی تقلیل یافته و سطحی‌تری است. سبک روایی پیرپسر، درام مستقل، سینمایی با ریتم آهسته، تصویرسازی قوی و تمرکز بر شخصیت است، بدون نیاز به پیچ و تاب‌های تکراری، موسیقی‌تصنی دستکاری شده، برای حفظ مخاطب پلنفرم است. شباهت در انتخاب بازیگر (حسن پورشیرازی) و موتیف مثلث پدر-پسر-زن آشکار است، اما بدنام عمق اخلاقی-روانی پیرپسر را ندارد. این تقلید ناشیانه، خلاقیت را فدا کرده و بدنام را به نسخه تلویزیونی-تجاری پیش‌افتاده فیلم کرده است.

استاندارد دوگانه این است که کمیسیون فرهنگی مجلس در قبال بدنام سکوت کرد، شاید چون ممکن است که در مقابل صدوسیما و سایر نهادهایی که به این سریال

نکته تأمل‌برانگیز، رفتار ساترا و کلیه نهادهای نظارتی است. فیلم «پیرپسر» با ساختاری به‌مراتب اخلاقی‌تر، نقد صریح به پدرسالاری، بدون عبور خطوط قرمز فرهنگی و شرعی (رقبای عشقی، صیغه‌بازی، بارداری ابهام‌دار یا دیالوگ‌های چالش‌برانگیز) در شبکه نمایش خانگی با محدودیت مواجه شد و پخش نشد اما «بدنام» با محتوای رادیکال‌تر (عقد پسر، صیغه پدر همزمان، ابهام شرعی فرزند، روابط ممنوعه) مجوز گرفت و پخش شد.

فهم پارادوکس میان فیلم‌سازی همچون «اکتای برهانی» به‌عنوان کارگردانی مستقل و حامد عنقا به‌عنوان یکی از چهره‌های اصلی آثار نمایشی صدوسیما در گذشته نه‌چندان دور و مشاور هنری چهره‌های سیاسی رده‌بالا کشنده است. آنچه در حوزه سینما موجب سرخوردگی نسل جوان فیلمساز و خلاق شده، همین تفاوت‌ها و نمایشی از استاندارد دوگانه است.

«پیرپسر» چالش عمیق‌تری با عرف و قدرت پدرسالاری مطرح می‌کند و با وجود نزدیک شدن از خط قرمزهای شرعی و عرفی عبور نمی‌کند. بدنام اما گاهی با نزدیک شدن به برخی خطوط قرمز (که با احکام فقهی تعارض دارد؛ رابطه دختر با پسر و بعد با پدر) مجوز دریافت می‌کند.

استاندارد دوگانه این است که کمیسیون فرهنگی مجلس در قبال بدنام سکوت کرد، شاید چون ممکن است که در مقابل صدوسیما و سایر نهادهایی که به این سریال



**دیدگاه: یادداشت اقتصادی**

## دره‌شرقی

**چرا جنگ خلیج‌فارس برای کشورهای شرق آسیا درناک‌تر است؟**

<div><b>محسن حسینی</b></div>
<div>تحلیلگر بازار انرژی</div>

به نظر می‌رسد اثر جنگ خلیج‌فارس بر اقتصاد کشورهای آسیای شرقی در مقایسه با سایر مناطق جهان بیشتر است. اما چرا این اتفاق رخ داده و چرا باید کشورهای شرق آسیا تأثیر بیشتری از جنگ ببینند؟ پاسخ را باید در دو موضوع جست‌وجو کرد. یکی اینکه وابستگی بالای این اقتصادها به واردات انرژی از خاورمیانه که آنها را به‌طور مستقیم در معرض شوک‌های عرضه و افزایش قیمت قرار می‌دهد و دوم اینکه در جایگاه آنها در زنجیره‌های تأمین جهانی که باعث می‌شود هر اختلالی در هزینه انرژی به‌سرعت به کل اقتصاد سرایت کرده و آثار آن در تولید، صادرات و رشد اقتصادی نمایان شود. به این ترتیب افزایش قابل توجه قیمت بنزین در کشورهای شرق آسیا را می‌توان حاصل ترکیبی از وابستگی ساختاری به واردات انرژی، حساسیت بالا به اختلالات ژئوپلیتیکی و ویژگی‌های خاص بازار سوخت در این منطقه دانست. بسیاری از اقتصادهای بزرگ آسیای شرقی ازجمله چین، ژاپن و کره جنوبی به‌شدت به واردات نفت خام وابسته‌اند و بخش قابل توجهی از این واردات نیز از خاورمیانه تأمین می‌شود. در نتیجه، هرگونه تنش یا درگیری در این منطقه، از جمله جنگ یا بی‌ثباتی مرتبط با ایران، مستقیماً بر هزینه تأمین انرژی این کشورها اثر می‌گذارد. از سوی دیگر مسیرهای انتقال نفت به شرق آسیا نیز در چنین شرایطی با ریسک بیشتری مواجه می‌شوند. تنگه‌هایی مانند هرمز و مالاکا که گلوگاه‌های حیاتی تجارت جهانی انرژی هستند، در زمان تنش‌های ژئوپلیتیکی با افزایش هزینه‌های بیمه، حمل‌ونقل و ریسک اختلال روبه‌رو می‌شوند. این هزینه‌های اضافی به‌سرعت در قیمت نهایی سوخت در کشورهای مقصد منعکس می‌شود. هنگامی که عرضه نفت از یک منبع مانند ایران دچار اختلال می‌شود یا با محدودیت مواجه است، کشورهای واردکننده آسیایی ناچارند برای خرید نفت از سایر تولیدکنندگان با یکدیگر و حتی با خریداران اروپایی رقابت کنند. این رقابت باعث افزایش قیمت خرید و در نهایت بالا رفتن هزینه پالایش و توزیع سوخت می‌شود. افزون بر این برخی پالایشگاه‌های آسیای شرقی به‌طور خاص برای فرآوری نفت خام خاورمیانه طراحی شده‌اند و جایگزینی سریع این نوع نفت با منابع دیگر همیشه آسان یا کم‌هزینه نیست. در مجموع، ترکیب وابستگی بالا به واردات، آسیب‌پذیری در برابر ریسک‌های مسیرهای حمل‌ونقل، انعطاف‌پذیری محدود در تغییر منابع تأمین و انتقال سریع قیمت‌ها به مصرف‌کننده باعث شده که شوک‌های ناشی از تنش‌های مرتبط با ایران اثر شدیدتری بر قیمت بنزین در آسیای شرقی نسبت به سایر مناطق جهان داشته باشد.

اگر جنگ در خلیج‌فارس ادامه پیدا کند، کشورهای شرق آسیا با مجموعه‌ای از پیامدهای اقتصادی تدریجی اما عمیق روبه‌رو خواهند شد که بیش از هر چیز از وابستگی بالای آنها به واردات انرژی ناشی می‌شود. اقتصادهایی مانند چین، ژاپن و کره جنوبی بخش عمده نفت خود را از خاورمیانه تأمین می‌کنند و تداوم درگیری به‌معنای افزایش مداوم قیمت نفت، رشد هزینه حمل‌ونقل و بالا رفتن ریسک‌های بیمه‌ای خواهد بود. این روند به‌طور مستقیم هزینه تولید را در صنایع بزرگ این کشورها افزایش می‌دهد و حاشیه سود شرکت‌ها را تحت‌فشار قرار می‌دهد. در چنین شرایطی نخستین پیامد قابل انتظار، افزایش تورم است. بالا رفتن قیمت سوخت نه‌تنها هزینه انرژی بلکه قیمت کالاها و خدمات را نیز افزایش می‌دهد و قدرت خرید خانوارها را کاهش می‌دهد. هم‌زمان بانک‌های مرکزی ممکن است برای مهار تورم ناچار به اتخاذ سیاست‌های انقباضی شوند که خود می‌تواند، رشد اقتصادی را کندتر کند. این ترکیب تورم بالا و رشد پایین، شرایطی نزدیک به رکود تورمی را برای برخی اقتصادهای منطقه ایجاد می‌کند. از سوی دیگر، اختلال در جریان انرژی می‌تواند، زنجیره‌های تأمین جهانی را نیز تحت‌تأثیر قرار دهد. شرق آسیا یکی از مراکز اصلی تولید صنعتی و صادرات در جهان است و افزایش هزینه انرژی یا بی‌ثباتی در تأمین آن می‌تواند به کاهش تولید، تأخیر در تحویل کالاها و افزایش قیمت جهانی محصولات منجر شود. این موضوع نه‌تنها بر اقتصاد داخلی این کشورها بلکه بر اقتصاد جهانی نیز اثرگذار خواهد بود. در بلندمدت ادامه جنگ می‌تواند این کشورها را به سمت توزیع‌خشی به منابع انرژی و سرمایه‌گذاری بیشتر در انرژی‌های جایگزین سوق دهد اما این تغییرات زمانبر است و در کوتاهمدت نمی‌تواند شوک‌های ناشی از بحران را جبران کند. در مجموع اگر درگیری ادامه یابد، شرق آسیا با رشد اقتصادی کندتر، فشارهای تورمی بیشتر و افزایش ناطمینانی در فضای کسب‌وکار مواجه خواهد شد.

# توسعه

### بررسی تحولات اقتصادی

# تغییر فاز اژدها

## چرا چین استراتژی خود را در برابر تحریم‌های آمریکا تغییر داد؟

<div><b>مهتا معرفت</b></div>
<div>متخصص</div>

چین که سال‌ها سعی کرده وارد منازعه با آمریکا نشود اخیراً تصمیم گرفته که محافظه‌کاری را کنار بگذارد و در برابر اقدامات آمریکا از خود حرکتی نشان دهد. از قدیم می‌گفتند طرف نرم می‌رفت، سخت شد که این عبارت به‌خوبی چرخش اخیر در رفتار چین را توصیف می‌کند. به این شکل که پکن پس از سال‌ها رویکردی محتاطانه در برابر فشارهای آمریکا اکنون با لحنی صریح‌تر و سیاسی قاطع‌تر در برابر تحریم‌های یک‌جانبه ایستاده و تلاش دارد از منافع اقتصادی و شرکت‌های خود به‌طور مستقیم‌تری دفاع کند. گزارش‌های متعدد نشان می‌دهد که چین در مواجهه بسا تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا، رویکردی صریح‌تر و تا حدی تقابلی‌تر از گذشته در پیش گرفته است؛ رویکردی که اگرچه در امتداد سیاست‌های پیشین این کشور قرار دارد اما نشانه‌هایی از کاهش احتیاط و افزایش تمایل به ایستادگی آشکار در برابر فشارهای واشنگتن را نیز در خود دارد. طی سال‌های گذشته، چین همواره تلاش کرده بود از ورود مستقیم به منازعات اقتصادی و سیاسی با آمریکا پرهیز کند و تعادل ظریفی میان حفظ روابط تجاری با غرب و پیگیری منافع راهبردی خود برقرار کند. با این حال تحولات اخیر نشان می‌دهد که پکن به تدریج در حال بازتعریف این تعادل است و دیگر مانند گذشته تمایلی به تبعیت ضمنی از برخی قواعد تحمیلی ندارد. در همین چارچوب، وزارت بازرگانی چین مقرراتی را به شرکت‌ها و اشخاص چینی ابلاغ کرده که بر اساس آن ملزم به رعایت برخی تحریم‌های ایالات متحده نیستند؛ به‌ویژه تحریم‌هایی که علیه چند پالایشگاه مستقل چینی به دلیل خرید نفت خام از ایران اعمال شده است. این اقدام در عمل به شرکت‌های چینی این پیام را می‌دهد که در صورت مواجهه با تعارض میان قوانین داخلی چین و تحریم‌های خارجی، اولویت بسا قوانین ملی خواهد بود. پکن همچنین این تحریم‌ها را «بی‌اساس» و مصداق «اعمال قانون فراسرزمینی» توصیف کرده و آن را مغایر با اصول پذیرفته شده حقوق بین‌الملل و نظم تجارت جهانی دانسته است. با وجود این، بسیاری از تحلیلگران معتقدند که این سیاست به‌طور کامل جدید نیست بلکه ادامه روندی است که چین از سال‌ها پیش آغاز کرده است. این کشور در سال ۲۰۲۱ قانونی را برای مقابله با تحریم‌های خارجی تصویب کرد که به دولت اجازه می‌دهد از شرکت‌ها و منافع اقتصادی خود در برابر فشارهای خارجی حمایت کند. هدف از این قانون، ایجاد سپری حقوقی برای شرکت‌های چینی در برابر اقداماتی بود که از سوی کشورهایی مانند آمریکا و با اثرگذاری فراتر از مرزهای ملی اعمال می‌شوند. بنابراین اقدام اخیر را باید بیش از آنکه یک تغییر ناگهانی تلقی کرد،

**دیدگاه: تحلیل اقتصادی**

# شلیک به نفت

## فاز جدید جنگ، بازار نفت را به کدام سو می‌برد؟

<div><b>نسرین خدادادی</b></div>
<span></span>

مذاکرات میان آمریکا و ایران در طول آخر هفته ادامه داشت و دو طرف در حال بررسی پاسخ‌های یکدیگر بودند اما همچنان نشانه‌ای از دستیابی به توافق نهایی دیده نمی‌شود. دونالد ترامپ دستیابی به یک توافق هسته‌ای با تهران را در اولویت قرار داده اما ایران تأکید دارد که گفت‌وگوهای هسته‌ای باید تا پایان درگیری‌ها به تعویق بیفتند و در گام نخست، محدودیت‌ها و موانع اعمال شده بر کشتیرانی در خلیج‌فارس برداشته شود. این بن‌بست سیاسی باعث شده، بازار نفت همچنان نسبت به ریسک‌های عرضه حساس باقی بماند و معامله‌گران هرگونه تحول در روابط دو کشور را با دقت دنبال کنند. همچنین تحولات اخیر در خلیج‌فارس بار دیگر بازار جهانی نفت را در وضعیتی حساس و پر‌نوسان قرار داده است؛ جایی که هر سیگنال سیاسی یا نظامی به‌سرعت به انتظارات قیمتی تبدیل می‌شود. افزایش

به‌عنوان تشدید و اجرای عملی‌تر همان سیاست‌های پیشین در نظر گرفت. در این میان موضوع پالایشگاه‌های مستقل چینی اهمیت ویژه‌ای دارد. این پالایشگاه‌ها که اغلب خارج از ساختار شرکت‌های بزرگ دولتی فعالیت می‌کنند، نقش مهمی در تأمین انرژی چین ایفا می‌کنند و بخش قابل توجهی از نفت وارداتی این کشور را فرآوری می‌نمایند. ایالات متحده در سال‌های اخیر برخی از این واحدها را به دلیل خرید نفت از ایران هدف تحریم قرار داده است؛ اقدامی که در راستای سیاست فشار حداکثری علیه تهران صورت گرفته است. چین اما ایسن اقدامات را مداخله‌جویانه دانسته و تأکید کرده که همکاری‌های تجاری مشروع نباید تحت تأثیر فشارهای سیاسی قرار گیرد. با این حال پیامدهای این وضعیت برای شرکت‌های بین‌المللی پیچیده و چندلایه است. شرکت‌هایی که در هر دو بازار چین و آمریکا فعالیت دارند با یک تعارض حقوقی جدی مواجه شده‌اند. از یک سو، تبعیت از تحریم‌های آمریکا ممکن است به‌معنای نقض قوانین چین باشد و آنها را در معرض مجازات‌های داخلی قرار دهد. از سوی دیگر نادیده گرفتن این تحریم‌ها می‌تواند دسترسی آنها به نظام مالی جهانی، به‌ویژه شبکه مبتنی بر دلار، را به خطر بیندازد و آنها را در معرض تحریم‌های ثانویه آمریکا قرار دهد. این وضعیت، فضای فعالیت برای بنگاه‌های چندملیتی را پیچیده‌تر کرده و تصمیم‌گیری‌های اقتصادی را بیش از پیش تحت تأثیر ملاحظات سیاسی قرار داده است. تحلیلگران این تحولات را نشانه‌ای از حرکت تدریجی به سمت شکل‌گیری نظام‌های حقوقی و اقتصادی موازی در جهان می‌دانند؛ روندی که می‌تواند به تعمیق شکاف میان دو قدرت بزرگ اقتصادی یعنی چین و آمریکا منجر شود. در چنین شرایطی تجارت جهانی ممکن است بیش از گذشته به سمت بلوک‌بندی حرکت کند و شرکت‌ها ناچار شوند میان دو نظام متفاوت یکی را انتخاب کنند. اگر این روند ادامه یابد، می‌تواند به نوعی جدایی اقتصادی میان شرق و غرب بینجامد که پیامدهای گسترده‌ای برای زنجیره‌های تأمین، بازارهای انرژی و ساختار کلی اقتصاد جهانی خواهد داشت. به عقیده برخی تحلیلگران، آنچه امروز مشاهده می‌شود نه یک تغییر ناگهانی بلکه مرحله‌ای جدید در روندی تدریجی است که طی آن چین تلاش می‌کند استقلال اقتصادی و حقوقی خود را در برابر فشارهای خارجی تقویت کند. این مسیر، هرچند با ریسک‌ها و چالش‌های قابل توجهی همراه است، اما نشان‌دهنده عزم پکن برای ایفای نقشی فعال‌تر و تعیین‌کننده‌تر در شکل‌دهی به قواعد آینده اقتصاد جهانی است.

### چشم‌انداز

تا اینجا مسأله را با لنز نگاه چین بررسی کردیم و از این به بعد خوب است با لنز آمریکا به مسأله نگاه کنیم. اگر چین به‌طور عملی در مسیر بی‌اثر کردن یا دور زدن تحریم‌های آمریکا حرکت

کند، واکنش واشنگتن تند و همراه با تشدید فشار خواهد بود. آمریکا معمولاً در چنین مواردی ابتدا از ابزارهای اقتصادی و حقوقی استفاده می‌کند و در صورت تداوم رفتار طرف مقابل، دامنه اقدامات خود را گسترش می‌دهد. به این ترتیب محتمل‌ترین واکنش آمریکا، گسترش تحریم‌های ثانویه است. به این معنا که آمریکا شرکت‌ها، بانک‌ها یا نهادهای چینی درگیر در خرید نفت یا همکاری با طرف‌های تحریم شده را هدف قرار می‌دهد و دسترسی آنها به نظام مالی مبتنی بر دلار را محدود می‌کند. این ابزار یکی از مؤثرترین اهرم‌های فشار واشنگتن است زیرا بسیاری از شرکت‌های بین‌المللی چینی برای فعالیت در تجارت جهانی به دلار و شبکه‌های مالی مرتبط با آن نیاز دارند. در چنین شرایطی حتی اگر دولت چین از شرکت‌های خود حمایت کند، برخی بنگاه‌ها ممکن است برای حفظ دسترسی به بازارهای جهانی از ریسک فاصله بگیرند. در مرحله بعد چنانکه تحلیلگر بلومبرگ عقیده دارد، احتمال اعمال محدودیت‌های تجاری گسترده‌تر نیز وجود دارد. این می‌تواند شامل افزایش تعرفه‌ها، محدود کردن صادرات فناوری‌های حساس به چین یا گسترش فهرست سیاه شرکت‌های چینی باشد. آمریکا در سال‌های اخیر نشان داده که از ابزار کنترل صادرات، به‌ویژه در حوزه فناوری‌های پیشرفته مانند نیمه‌هادی‌ها، به‌عنوان اهرم فشار ژئوپلیتیکی استفاده می‌کند و در صورت تشدید تنش این روند می‌تواند، گسترده‌تر هم شود. هم‌زمان واشنگتن احتمالاً تلاش خواهد کرد از مسیرهای دیپلماتیک و ائتلاف‌سازی نیز فشار را افزایش دهد. آمریکا ممکن است با متحدان خود در اروپا و آسیا هماهنگ شود تا آنها نیز محدودیت‌هایی مشابه علیه نهادهای درگیر اعمال یا دست‌کم از همکاری با آنها خودداری کنند. این رویکرد می‌تواند، هزینه دور زدن تحریم‌ها را برای چین و شرکای تجاری‌اش افزایش دهد و دامنه اثرگذاری اقدامات آمریکا را فراتر از روابط دوجانبه برسد. با این حال واکنش آمریکا محدود به فشار نیست و جنبه بازدارندگی نیز دارد. واشنگتن به‌طور معمول تلاش می‌کند، پیام روشنی ارسال کند که عبور از خطوط قرمز به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند انرژی، فناوری یا همکاری با کشورهای تحت تحریم هزینه‌بر خواهد بود. در عین حال آمریکا باید ملاحظات مهمی را نیز در نظر بگیرد از جمله وابستگی متقابل اقتصادی با چین و خطر تشدید بیش از حد تنش‌ها که می‌تواند به بی‌ثباتی در بازارهای جهانی منجر شود. تحلیلگر بلومبرگ معتقد است، اگر این روند ادامه پیدا کند احتمال حرکت دو کشور به سمت نوعی تقابل ساختاری بیشتر افزایش می‌یابد. وضعیتی که در آن نه‌تنها تحریم‌ها و ضدتحریم‌ها گسترش می‌یابد بلکه دو طرف به‌تدریج در حال ایجاد نظام‌های اقتصادی و مالی موازی خواهند بود.

چنین مسیری می‌تواند پیامدهایی فراتر از روابط دوجانبه داشته باشد و بر کل اقتصاد جهانی، از زنجیره‌های تأمین گرفته تا بازار انرژی، تأثیر بگذارد.

شکل می‌گیرد که تنگه هرمز با اختلال جدی مواجه شود حتی اگر این اختلال موقتی باشد. در چنین حالتی بازار با شوک عرضه واقعی روبه‌رو می‌شود و قیمت‌ها می‌توانند به سرعت از سطوح فعلی عبور کرده و به محدوده‌های بسیار بالاتر برسند. برخی تحلیلگران در چنین شرایطی از احتمال رسیدن قیمت نفت به سطوحی مانند ۱۰۰ دلار یا حتی بالاتر سخن می‌گویند هرچند پایداری این قیمت‌ها به مدت زمان بحران بستگی دارد. هرچه بحران طولانی‌تر شود، فشار بر قیمت‌ها نیز ماندگارتر خواهد بود. با این حال باید توجه داشت که بازار نفت امروز نسبت به گذشته انعطاف‌پذیرتر شده است. ذخایر استراتژیک در کشورهای مصرف‌کننده، توان افزایش تولید در برخی کشورها همچنین کاهش نسبی رشد تقاضای جهانی می‌تواند تا حدی از جهش‌های بسیار شدید و پایدار جلوگیری کند. علاوه بر این افزایش قیمت نفت خود به‌مرور باعث کاهش تقاضا و تعدیل بازار می‌شود. به هر حال مسیر قیمت نفت بیش از هر چیز به این بستگی دارد که تنش‌های فعلی در چه سطحی باقی بماند یا تا چه حد تشدید شود. اگر بحران در حد تهدید و تنش سیاسی باقی بماند، بازار با نوسانات قابل مدیریت مواجه خواهد بود اما اگر به اختلال واقعی در عرضه یا درگیری نظامی گسترده منجر شود، قیمت‌ها می‌توانند وارد فاز جهشی و بی‌ثبات شوند. به همین دلیل در شرایط کنونی بیش از آنکه یک سقف قیمتی قطعی وجود داشته باشد این سناریوی بحران است که محدوده قیمت نفت را تعیین می‌کند.



# از مقاومت تا مذاکره

## در نشست دفتر توسعه آموزش رسانه بررسی شد: ادبیات جنگ چگونه ساخته و بازتولید می‌شود؟

فائزه مومنی

گروه اجتماعی



نشست «از مقاومت تا مذاکره» روز دوشنبه، چهاردهم مهرماه با حضور جمعی از روزنامه‌نگاران و مدیران رسانه‌ای و با محوریت بررسی نقش رسانه در شرایط بحران و جنگ در دفتر توسعه آموزش رسانه برگزار شد. در این نشست، ماشالله شمس‌الواعظین روزنامه‌نگار و عضو شورای اطلاع‌رسانی دولت، عبدالله گنجی مدیرمسئول سابق روزنامه‌های جوان و همشهری و دکتر ربیعی رئیس انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات به بیان دیدگاه‌های خود پرداختند. در این نشست، پرسش‌های اصلی حول این محور شکل گرفت که «چالش گذار از روزنامه‌نگاری صرف به جریان‌سازی فعال در عرصه

نبرد رسانه‌ای و بازنمایی واقعیت چیست؟» همچنین «روزنامه‌نگاران در شرایط پیچیده و پرتنش چگونه می‌توانند ضمن پایبندی به حقیقت در جهت کاهش تنش‌ها و حتی کمک به پایان جنگ‌ها، نقش آفرینی کنند؟»

شمس‌الواعظین در ابتدای این نشست با طرح این پرسش که آیا روزنامه‌نگاری، همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، حتی در دوران بحران نیز می‌تواند، تداوم یابد یا خیر. به عبارت دیگر آیا در دوره بحران وظایف جدیدی بر عهده روزنامه‌نگاران قرار می‌گیرد؟ می‌گوید: پاسخی که به این پرسش داده شده این است که در چارچوب «روزنامه‌نگاری بحران» - که یکی از شاخه‌های این حرفه محسوب می‌شود - بی‌طرفی

مطلق قابل تحقق نیست. در ادامه، این حوزه به دسته‌بندی‌هایی تقسیم شده است از جمله تمایز میان بحران‌های دست‌ساز این نهاد، به اصطلاح، نهاد کنترل خیرها و تولید محتوا را در اختیار گرفت.

یکی از این وظایف، شکل‌دهی به «ادبیات جنگ» است. ادبیات جنگ باید متناسب با شرایط باشد. بسیاری سوال می‌کنند که، به‌عنوان مثال، چرا در این جنگ، فردی مانند شمس‌الواعظین در کنار دولت قرار گرفته است. من در تمام مصاحبه‌هایم تصریح کرده‌ام که بدون هیچ منتی، وظیفه و اخلاق حرفه‌ای روزنامه‌نگاری، مرا ملزم می‌کند که در جنگ‌های میهنی در کنار دولت قرار بگیرم. در این زمینه هیچ تردیدی نباید وجود داشته باشد. تاریخ، جایگاه ما را رصد خواهد کرد که در کجا ایستاده‌ایم؛ آیا در نقطه درست تاریخ ایستاده‌ایم یا خیر.

در دوران جنگ‌های میهنی، اتخاذ موضع بی‌طرفانه نیز گاه توصیه می‌شود اما من معتقدم این بی‌طرفی، به‌صورت نسبی، می‌تواند نوعی فاصله گرفتن از منافع ملی تلقی شود. بنابراین در تولید محتوا، ادبیات به‌کاررفته اهمیت دارد؛ ادبیات حماسی جنگ، ادبیات روایی و داستانی مرتبط با جنگ و انتقال داده‌ها و واقعیت‌های مربوط به رزمندگان.

اگرچه در این جنگ، به دلیل نبود جنگ زمینی، این جنبه‌ها محدودتر بوده است اما در هر حال، گزارش‌هایی که به‌دست ما می‌رسید - از جمله درباره لانچرها - حائز اهمیت بود. به‌عنوان مثال در مرکز ایران گروهی از نیروها حدود ۳۹ روز تنها با یک سب‌زمینی آبیروز و یک تخم‌مرغ در شبانه‌روز به فعالیت خود ادامه می‌دادند؛ چراکه پهبادهای منطقه را کنترل می‌کردند و حتی امکان انتقال مواد غذایی نیز وجود نداشت. در مواردی حتی خودروهای نیشان حامل تجهیزات یا اقلام ضروری در مسیر هدف قرار می‌گرفتند.

به گفته او: این اصطلاح وجود دارد و حتماً شنیده‌اید که عملیات آمریکا در جنگ را با عنوان «خشم حماسی» نام‌گذاری کردند و اسرائیل نیز از عنوان «شیر قران» استفاده کرده است. دشمنان ایران در حمله و تجاوز به کشور از همین ادبیات روزنامه‌نگاری بحران بهره گرفتند؛ درحالی که ایران، به‌عنوان کشوری که مورد تعرض و تجاوز قرار گرفته با این پرسش مواجه است که آیا اساساً چنین رویکردی برای ما نیز مجاز است یا خیر.

### رسانه بدون سیاست رسانه‌ای، گرفتار بحران می‌شود

در ادامه گنجی با بیان اینکه هر جامعه‌ای دارای تعین‌های محیطی خاص خود است و اگر رفتارها مبتنی بر این تعین‌ها نباشد منجر به ناسازگاری خواهد شد، تأکید می‌کند: هر جامعه‌ای قواعد نانوشته‌ای دارد. ممکن است رفتاری در یک جامعه از نظر فرهنگی قابل قبول نباشد بدون آنکه الزاماً به حکومت یا قوانین حقوقی مرتبط باشد؛ اما همان رفتار می‌تواند موجب تنش یا واکنش اجتماعی شود.

برای مثال، در جامعه ما، عاشوروا یک موقعیت خاص فرهنگی است. همچنین مفاهیمی مانند «ناموس» - که به تعبیر فوکو می‌توان آن را یک عنصر گفتمانی قدرتمند دانست - در ساختار فرهنگی ما نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. اگر این عناصر گفتمانی در نظر گرفته نشوند بسیاری از مسائل و تنش‌ها بروز پیدا می‌کند.

در تعین‌های محیطی جامعه ایران، که ریشه در فرهنگ تشیع

دارد، مؤلفه‌های برجسته‌ای وجود دارد که در ادبیات امام خمینی و پس از آن در ادبیات رهبری نیز مورد تأکید قرار گرفته است. یکی از این مؤلفه‌ها این است که در فرهنگ ما، مفهومی به‌نام «شکست» معنای متعارف خود را ندارد. جنگ برای ما صرفاً به‌معنای منافع مادی نیست؛ بلکه مفاهیمی مانند «پیروزی خون بر شمشیر» از عناصر اساسی این فرهنگ به‌شمار می‌رود.

او ادامه می‌دهد: اینها بخشی از مؤلفه‌های محیطی ماست. بنابراین وقتی گفته می‌شود، ایران شکست خورده است این گزاره با این تعین‌های فرهنگی در تضاد قرار می‌گیرد و طبیعی است که واکنش اجتماعی به‌دنبال داشته باشد؛ به‌گونه‌ای که ممکن است مردم به خیابان‌ها بیایند و واکنش نشان دهند.

به گفته مدیرمسئول سابق همشهری؛ در این جنگ تلاش شد تفکیکی میان جمهوری اسلامی و ایران ایجاد شود. تلاش زیادی



صورت گرفت تا چنین القا شود که این جنگ با جمهوری اسلامی است، نه با ایران. شاید برخی نیز از این روایت استقبال کردند. اما وقتی شما به کف میدان می‌آید و این تفکیک را بررسی می‌کنید به تقاطعی می‌رسید؛ مثلاً در سطحی می‌توان گفت هدف، رهبری یا فرماندهان بوده‌اند، که اینها به هر حال به ساختار حکومتی مرتبط هستند. اما در سطحی دیگر، امکان این تفکیک وجود ندارد؛ زیرا وقتی صحبت از مدرسه، پل، بیمارستان، پتروشیمی و زیرساخت‌ها می‌شود اینها متعلق به ملت ایران است، فارغ از اینکه چه حکومتی بر سر کار باشد.

در اینجاست که تعارض و تناقض خود را نشان می‌دهد. به همین دلیل است که مشاهده کردید، بخش عده‌ای از اپوزیسیون جمهوری اسلامی، به‌جز برخی جریان‌ها مانند سلطنت‌طلبان، در این جنگ مواضعی همسو با جمهوری اسلامی اتخاذ کردند. دلیل این امر نیز روشن است؛ آنچه در تاریخ ثبت خواهد شد و آنچه اهل قلم و نویسندگان در آینده روایت خواهند کرد، این است که به ایران حمله شده و حکومت، متجاوز نبوده است.

او با بیان اینکه در حوزه روایت، ضعف داریم، اضافه می‌کند: چند روز پس از یک حادثه، اگر به‌خاطر داشته باشید، شایعه‌ای در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد مبنی بر اینکه یک دختر ۱۵ ساله بلوچ اهل سنت توسط یک افسر نیروی انتظامی مورد تعرض قرار گرفته است. این خبر در هیچ رسانه رسمی، نه در داخل و نه در خارج، منتشر نشده بود اما به‌سرعت در فضای مجازی گسترش یافت. ترکیب این عناصر - یک دختر، ۱۵ ساله، بلوچ، اهل سنت در مقابل یک مأمور دارای قدرت قهریه - به‌سرعت یک ادراک عمومی بسیار حساس و حتی خطرناک ایجاد می‌کند.

گنجی تأکید می‌کند: شاید قابل باور نباشد اما بنده این موضوع را در اتاق فرمانده وقت نیروی انتظامی مطرح و تأکید کردم که باید درباره این موضوع اقدام شود. به ایشان گفتم این مسأله مربوط به چابهار است و باید واکنش نشان داده شود. در آنجا حتی به‌صورت تعدمی، مسأله را جدی‌تر مطرح کردم تا حساسیت ایجاد شود.

نکته اینجااست که رسانه باید بتواند، افکار عمومی را مدیریت کند. این کار لزوماً در صلاحیت رسانه به‌تفاهت نیست بلکه نیازمند ورود دستگاه‌های رسمی نیز هست. دادستانی چابهار باید بیانه بدهد، یا دستگاه قضایی اعلام کند که موضوع در حال بررسی است. در همان جلسه به مسئول مربوطه تأکید شد که در سطح استان اطلاع‌رسانی صورت گیرد و من پیگیری کردم اما اقدامی صورت نگرفت و موضوع تا هشتم مهر به طول انجامید. در آن تاریخ، این مسأله در خطبه‌های نماز جمعه زاهدان مطرح شد و در پی آن جوانان مذهبی بلوچ برای تصرف کلاتری و دسترسی به سلاح هجوم آوردند و آن فاجعه در کلاتری رخ داد. درحالی که این مسأله می‌توانست پیش از آن مدیریت و حل شود.

او اضافه می‌کند: اینها نکات بسیار مهمی است. فاصله میان «روایت رسمی» و زمان ورود آن به رسانه یکی از مشکلات اساسی ماست. روایت رسمی دیر مطرح می‌شود، تدابیر متعددی برای آن اندیشیده می‌شود، ملاحظات فراوانی در نظر گرفته می‌شود و در نهایت با تأخیر منتشر می‌گردد. برای مثال به تصویر نظام جمهوری

اسلامی در ماجرای هواپیمای اوکراینی نگاه کنید؛ تصویری که شکل گرفت، این بود که نظام دروغ گفته است و ۴۸ ساعت به مردم اطلاع‌رسانی نادرست انجام شده است. درحالی که من با اطمینان عرض می‌کنم این موضوع ناشی از طراحی برای دروغ‌گویی نبود.

به گفته او: یکی از علل این مسأله، فاصله زیاد میان دولت و نیروهای مسلح در آن مقطع بود؛ به‌گونه‌ای که اساساً ارتباط مؤثری میان آنها برقرار نبود.

### رسانه‌ها در کار تحکیمی متوقف شده‌اند

علی ربیعی نیز در ادامه با بیان اینکه ما در حوزه رسانه، سیاست رسانه‌ای مشخصی نداریم و در نتیجه با بحران رسانه‌های روبه‌رو شده‌ایم، می‌گوید: آنچه داریم، بیشتر آیین‌نامه، بخشنامه و محدودیت است. ما درباره رسانه، ضوابط و چارچوب‌های اجرایی داریم اما اینها به‌معنای «سیاست رسانه‌ای» نیست. یکی از این کارکردها «کار تحکیمی» است؛ یعنی تمرکز بر تثبیت و تقویت مخاطبانی که از پیش با ما همراه هستند. به بیان دیگر ما بیشتر با افرادی سخن می‌گوییم که از قبل در دایره مخاطبان همسو با ما قرار دارند.

او ادامه می‌دهد: تمام دنیا نیز این کار را انجام می‌دهد اما در آن متوقف نمی‌ماند. جریان اصلی رسانه‌های ما در کار تحکیمی ایستاده و ملام در همان سطح تکرار می‌شود و پیش نمی‌رود. کار مهم دیگر «کار توجیهی» است که نسبت به جریان خاکستری جامعه انجام می‌شود. اگر ما جریان خاکستری در یک جامعه نداشته باشیم، می‌توانیم بگوییم که به‌تفاهت و مستقل عمل می‌کنیم و هر اقدامی انجام می‌دهیم؛ اما زمانی که در برابر ۹۰ میلیون نفر و جریان خاکستری جامعه مسئولیت داریم، نمی‌توانیم آن را رها کنیم. ما ذهن این بخش از جامعه را رها کرده‌ام. در مقابل هجوم بیگانگان نیز کار تهاجمی چندانی نتوانستیم انجام دهیم.

به گفته ربیعی: این سه نوع کارکرد معمولاً در رسانه‌ها وجود دارد: تحکیمی، توجیهی و تهاجمی. کار تحکیمی همان‌طور که اشاره شد بر تثبیت مخاطبان همسو متمرکز است. کار توجیهی و غنایی نیز در واقع نزدیک به یک معنا هستند. اما کار سوم، کارکرد امنیتی بودن میدان فعالیت رسانه است. من معتقدم به امنیت ملی باور دارم اما باید روشن شود که امنیت ملی با چه تعریفی منظر است. آیا این تعریف صرفاً ناظر بر نظام سیاسی است یا ترکیبی از نظام سیاسی و جامعه؟ آیا لایه‌های اجتماعی نیز در آن دخیل هستند؟ به نظر من در این حوزه نیاز به کار بسیار جدی وجود دارد.

او تأکید می‌کند: این جنگ، به نظر من، تنها جنگی بود که در آن، انقطاع و اتصال مجدد افکار عمومی تا حد زیادی متکی بر عملیات روانی علیه جامعه ایران و ایجاد نوعی شورش ذهنی بود. روزنامه‌نگاری باید بتواند در میانه این وضعیت حرکت کند. هنر روزنامه‌نگاری امروز در جنگ این است که بتواند این شکاف ذهنی را ترمیم کند؛ یعنی این احساس که هیچ امیدی به آینده وجود ندارد. به گفته او: اگر بخواهیم از منظر روزنامه‌نگاری به مسئولیت اجتماعی آن نگاه کنیم، پرسش اصلی این است که امروز روزنامه‌نگاری در قبال ایران، آینده ایران، یکپارچگی ایران و پدیده «پس‌حقیقت» که از سوی دشمنان تولید می‌شود، چگونه باید عمل کند؟ روزنامه‌نگاری ایرانی چگونه باید از ذهنیت ایرانیان که تحت حمله قرار دارد، دفاع کند؟ به‌نظر من، نظام رسانه‌ای امروز باید به نوعی «پدافند ذهنی» برای جامعه ایرانی تبدیل شود؛ در شرایطی که هنوز سیاست‌گذاری کلان و پارادایم رسانه‌ای تغییر نکرده و نگاه‌ها نیز دگرگون نشده است.

ربیعی ادامه می‌دهد: اگر امروز بخواهم یک توصیه ارائه کنم باید بگویم که ما باید هم از «ذهنیت ایرانیان» دفاع کنیم و هم در عین حال امکان نقد سیاست‌های داخلی را حفظ نماییم. پرسش اساسی این است که چگونه می‌توان این نقد را به‌گونه‌ای انجام داد که در کنار آن از ذهنیت جامعه نیز دفاع شود. متأسفانه در وضعیت فعلی، تحلیل‌ها اغلب دچار قطبی‌سازی هستند. برای مثال در تحلیل رویدادهای دی‌ماه - که من شخصاً به‌طور مفصل روی آن کار کرده‌ام و حتی با حدود ۲۰۰۰ نفر از جان‌باختگان در پایگاه رفاه ایرانیان و نزدیک به ۳۰۰ خانواده گفت‌وگو کرده‌ام - با دو نوع نگاه افراطی مواجه هستیم.

در حال حاضر متأسفانه بخشی از قدرت رسانه‌ای ما در حوزه خارجی از دست رفته است. ما کمتر توانستیم در سطح افکار عمومی جهانی اثرگذاری داشته باشیم. روزنامه‌نگاران برجسته‌ای که بتوانند در سطح بین‌المللی دیده شوند و مقالاتشان تأثیرگذار باشد بسیار محدود هستند.

تعداد معدودی از روزنامه‌نگاران، مانند برخی از چهره‌های شناخته‌شده، در رسانه‌های خارجی فعالیت دارند اما این حضور کافی نیست. ما نیازمند بازتعریف جدی نقش روزنامه‌نگاری در جهت‌دهی به افکار عمومی در سطح بین‌المللی هستیم.

### دیدگاه: یادداشت اجتماعی

## درس‌های جنگ برای تهران

تغییر پارادایم در ساختار تصمیم‌گیری شهری

محمد محمدی

جامعه‌شناس شهری



این روزها شهرها در کانون تقاطع بحران‌های چندلایه قرار گرفته‌اند؛ از تغییرات اقلیمی و همه‌گیری‌های پیش‌بینی‌ناپذیر گرفته تا سایه سنگین تنش‌های ژئوپلیتیک که همگی پیامی واحد برای مدیران شهری دارند؛ الگوهای کلاسیک اداره شهر دیگر پاسخگوی پیچیدگی‌های جهان معاصر نیستند. حالا دیگر صحبت از «امپیریت بحران» به‌تفاهت کافی نیست؛ ما نیازمند گذار به رویکردی هستیم که شهر را نه در مقام یک ماشین صرفاً واکنشی بلکه همچون موجودیتی پادشکننده در برابر آشوب بازتعریف کند. برخلاف تاب‌آوری که بر حفظ وضع موجود پافشاری دارد، پادشکنندگی آن‌گونه که نسیم طالب روایت می‌کند از دل فشارها و تکانه‌ها، مسیر رشد و تکامل را ترسیم می‌کند. در این میان، تهران با پیچیدگی‌های ساختاری جمعیتی، تراکم بی‌محبا و تجربه زیسته بحران‌های طبیعی و منطقه‌ای بیش از هر زمان دیگری نیازمند بازخوانی استراتژی‌های زیست‌بوم خود است تا نه فقط در برابر شوک‌ها دوام یابد بلکه از مسیر این گذارها، کارآمدتر و منسجم‌تر سر برآورد.

برای دستیابی به پایداری در بحران و جنگ، مدیریت شهری باید سه لایه کلیدی را مد نظر قرار دهد که در پیوند با یکدیگر، ستون‌های اصلی یک شهر تاب‌آور و پادشکننده را تشکیل می‌دهند. این لایه‌ها شامل زیرساخت و فضای، زیرساخت اجتماعی و سرمایه انسانی و حکمرانی و نهادها هستند که هر کدام به‌نوبه خود، نقشی حیاتی در تاب‌آوری کل سیستم شهری ایفا می‌کنند.

لایه اول، زیرساخت و فضای (لایه فیزیکی) بر ایجاد سازوکارهای فیزیکی برای تاب‌آوری متمرکز دارد. غیرمتمرکزسازی شیران‌های حیاتی مانند آب، برق، گاز، ارتباطات و حمل‌ونقل از اهمیت بالایی برخوردار است تا با آسیب دیدن یک بخش، سایر قسمت‌ها بتوانند وظایف را پوشش دهند. ایجاد شبکه‌های زیرساخت‌های متعدد و پراکنده برای تأمین خدمات ضروری، گامی در این راستا خواهد بود. همچنین انعطاف‌پذیری و سازگاری سازه‌ها و فضاهای شهری مانند قابلیت تغییر کاربری فضاهای عمومی به مراکز امداد‌رسانی یا درمانی در شرایط اضطراری ضروری است.

لایه دوم، زیرساخت اجتماعی و سرمایه انسانی بر سرمایه انسانی و اجتماعی شهر متمرکز دارد. تقویت زیرساخت اجتماعی که توسط جامعه‌شناسانی چون کلاینبرک مطرح شده به‌معنای ایجاد و تقویت شبکه‌های ارتباطی، اعتماد متقابل و سازمان‌های مدنی است که در مواقع بحران و جنگ چون بحران گرما در شیکاگو در سال ۱۹۹۵ یا ورشو بعد از جنگ جهانی دوم این همیاری اجتماعی به یاری شهروندان می‌شتابند. این شبکه‌ها قادرند، اطلاعات حیاتی را منتقل کرده به افراد آسیب‌پذیر کمک رسانند و حس همبستگی را در جامعه تقویت کنند.

تقویت سرمایه اجتماعی از طریق ایصاد و حمایت از شبکه‌های اجتماعی محلی، سازمان‌های مردم‌نهاد و گروه‌های داوطلب، نقش حیاتی در امداد‌رسانی، اطلاع‌رسانی و حفظ روحیه عمومی در زمان بحران ایفا می‌کند. تجربه جنگ تحمیلی در ایران، اهمیت انسجام اجتماعی و اعتماد متقابل را به‌عنوان عاملی کلیدی در مقاومت شهری نشان داد. مدیریت روایت و اطلاع‌رسانی از طریق سازوکارهای مؤثر برای انتشار اطلاعات صحیح و مقابله با شایعات همچنین مشارکت فعال شهروندان در فرآیندهای برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری شهری، به‌ویژه در حوزه‌های مرتبط با ایمنی، از دیگر مؤلفه‌های این لایه است. این رویکردها، که ریشه در علوم اجتماعی دارند به ایجاد حس تعلق و مسئولیت‌پذیری جمعی کمک کرده و تاب‌آوری جامعه را در مواجهه با بحران‌ها افزایش می‌دهند.

لایه سوم، حکمرانی و نهادها (لایه مدیریتی) به ساختارها و فرآیندهای تصمیم‌گیری می‌پردازد. گذار به حکمرانی شبکه‌ای از مدل‌های سنتی و متمرکز به سمت الگوهای مشارکتی که در آن نهادها دولتی، خصوصی و مدنی به‌صورت هماهنگ عمل می‌کنند، ضروری است. این امر به ویژه در مدیریت بحران‌هایی که نیازمند واکنش سریع و تصمیم‌گیری‌های پیچیده هستند، کارآمدتر است. آینده‌پژوهی و برنامه‌ریزی پویا از طریق ایجاد واحدهای تخصصی برای رصد روندها، شناسایی ریسک‌های بالقوه و تدوین برنامه‌های عملیاتی انعطاف‌پذیر از الزامات این لایه است.

